

حقوق عمومی به مثابه فرم سمبلیک حقوق عمومی در آینه فلسفه‌ی فرم‌های سمبلیک ارنست کاسیرر

محمدرضا ویژه

دانشیار، گروه حقوق عمومی و بین‌الملل، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه علامه طباطبایی، تهران،
ایران.

mrezavijeh@atu.ac.ir

علیرضا اسکندری (نویسنده مسئول)

دانشجوی دکتری حقوق عمومی، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه علامه طباطبایی، تهران، ایران.

alireza_eskandari@atu.ac.ir

قابل انتشار در دوره ۲۵ شماره ۶۶ (تابستان ۱۴۰۵) نشریه پژوهش‌های حقوقی

مقدمه

حقوق عمومی، در یک بیان رایج، ناظر به رابطه «نامتقارن» فرمانروایان و فرمانبران در دو سطح تأسیسی و تنظیمی است و کاربرد اجبار عمومی توسط فرمانروایان، ویژگی نامتقارن بودن این رابطه را توضیح می‌دهد. در نگرش کلاسیک، حقوق عمومی چیزی فراتر از بیان و تفسیر چگونگی این رابطه در چهارچوب یک نظام حقوقی خاص به عنوان یک کل مستقل و منسجم نمی‌توانست باشد. چنین نظامی، در اساسی‌ترین حالت، برساخته‌ی هنجارهای معتبر جهانشمول بود که بر اساس آموزه‌های استعلایی به طور مطلق و جزمی موجه می‌شد و روش تفسیر آن، تحلیل منطقی درونی بود.^۱

¹ Julian Franklin, *Jean Bodin and the Sixteenth-Century Revolution in the Methodology of Law and History* (New York & London: Columbia University Press, 1965), 9-11, 41-44; Hauke Brunkhorst, "Concrete Order Formation or Rational Will Formation? Constituent Power as the Ratio of Voluntas". In *Questioning the Foundations of Public Law*, Ed. Michael A Wilkinson & Michael W. Dowdle (Oxford: Hart Publishing, 2018), 85.

اما با تولد حقوق عمومی مدرن، پس از نگارش روشی برای درک آسان تاریخ^۲، دست کم در سطح نظری، دیگر حقوق عمومی مبتنی بر توضیح یک نظام حقوقی خاص و استعلایی نیست، بلکه تجربیات تاریخی-حقوقی دولت‌های گوناگون است، به طوری که همگونی‌های تاریخ حقوقی مشترک مردمان، که برای نظم اجتماعی ضروری هستند، به عنوان عناصر حقوق عمومی جمع‌آوری و توضیح داده می‌شوند.^۳ در اینجا، تنها روش‌شناسی تاریخی وارد حوزه حقوق عمومی نشد، بلکه، خود تاریخ با خوانش مبتنی بر موازین حقوقی، منبع قواعد حقوق عمومی تلقی می‌شود. یعنی، تاریخ در کنار حقوق به عنوان منبع تکمیلی حق قرار گیرد و از این راه امید است که حقوق عمومی بر تضادهای پایدار خود-مقدس و عرفی، عام و خاص، عمومی و خصوصی، فرد و جامعه، مطلق و نسبی، عقل و تجربه و نهایتاً باید و هست- غلبه کند.^۴

در محدوده این گونه از شناخت تاریخی، اندیشمند حقوق عمومی مدرن، می‌تواند امرمحقق و امرنامحقق و امرمستعمل و امراشتباه را از هم تشخیص دهد و حتی به امور یقینی دست یابد، و امکان اصلاح آن را نیز نگاه دارد.^۵ اما بررسی‌های تاریخی در اینجا، مشاهده صرف نیست. خوانش تاریخی حقوقدان زمانی هیئت و معنای واقعی می‌گیرد که آن را به عنوان پارادایم برای روابط کلی به کار برد.^۶ حقوقدان در پی یک اصل مفهومی و اساساً هنجاری است که بر همه جزئیات تاریخی حاکم شود. مفهوم حاکمیت بَدَن، نظریه انواع ایده‌آل حکومت مونتسکیو، اراده عام روسو و حتی مفهوم حق سیاسی لاگالین در همین چهارچوب فکری ساخته و پرداخته شده‌اند.^۷ اما آنجا که ایده‌های عام و هنجاری صورت‌بندی می‌شوند، خطر طرد، سرکوب،

² Cf. Jean Bodin, *Method for the Easy Comprehension of History [Methodus ad facilem historiarum cognitionem]*, Trans. Beatrice Reynolds (New York: W. W. Norton & Company, 1969).

³ Franklin, *Jean Bodin and the Sixteenth-Century Revolution in the Methodology of Law and History*, *ibid*, 2-4.

⁴ *Ibid*, 45-46; Martin Loughlin, "The historical method in public law". In *The Oxford Handbook of Legal History*, Ed. Dubber, Markus D. and Tomlins, Christopher (Oxford: Oxford University Press, 2018), 984-985; Paul W. Kahn, *Legitimacy and History: Self-government in American Constitutional Theory* (New Jersey-London: Yale University Press, 1992), x.

⁵ ارنست کاسیرر، فلسفه روشنگری، ترجمه: یدالله موقن (تهران: نشر نیلوفر ۱۳۹۹)، ۳۲۱-۳۲۳.

⁶ همان، ۳۲۲-۳۲۴.

⁷ Cf. Jean Bodin, *The Six Bookes of The Commonwealth [Les Six Livres de la République]*, Ed. Kenneth Douglas McRae, Trans. Richard Knolles (Cambridge: Harvard University Press, 1962), 84; Martin Loughlin, "Droit politique". *Jus Politicum* 17, no. 1(2017): 295-335.

یکدست‌سازی و نهایتاً مطلق شدن همواره حضور دارد و در حوزه حقوق عمومی مدرن که مسئله محوری آن تأسیس اقتدار عمومی، محدودیت و حقانی‌سازی آن در جامعه مدرن است، این خطر محدود به سپهر نظری نیست، بلکه دیر یا زود در جهان واقعیت فعلیت می‌یابد.^۸ به تجربه ثابت شد بنیادگرایی^۹ ایده‌های حاکمیت مردم، قانون و دموکراسی مشروطه^{۱۰} نه تنها رسالت تأمین و تضمین آزادی انسان را به انجام نرساند، که مگای برای ظهور رژیم‌های اقتدارگرا، توتالیتر و حتی فاشیست شد.^{۱۱}

پاتور-اشتودر به دقت نشان می‌دهد که، تبدیل جمهوری وایمار به نظم دولتی توتالیتر نازی، یک اتفاق تصادفی و تاریخی موردی نیست، مسئله‌ای زنده، اساسی و اتفاقاً معاصر است، که باید آن را جدی گرفت.^{۱۲} پالما با مفهوم فرا-پادمشروطیت به دنبال پاسخی برای آسیب‌شناسی قوانین اساسی مدرن است که هرچند بر اساس معناشناسی دموکراسی و حق‌های بشری جهانشمول ساخته شده‌اند، اغلب در تحدید اختیارات حاکمان و تضمین حق‌های اساسی در پویایی حقوقی، ناکام هستند.^{۱۳} توشنت با تلاش برای گسترش فضای مفهومی مشروطیت تطبیقی، در واقع امکانی برای توضیح رژیم‌های هیبریدی و خصوصاً مشروطیت‌های

نک به: شارل مونتسکیو، *روح القوانین*، ترجمه: علی اکبر مهتدی (تهران: نشر امیرکبیر، ۱۳۴۹)، ۱۰۸-۱۲۴؛ ژان ژاک روسو، *قرارداد اجتماعی: متن و در زمینه متن*، هیئت تحریریه: ژرار شومین، آندره سنیک، کلود مورالی و ژوزه مدینا، ترجمه: مرتضی کاتربیان. چاپ پنجم (تهران: نشر آگه، ۱۳۸۹)، ۱۴۷ و ۱۵۳؛ مارتین لاگلین، *مفهوم سیاسی قانون*. ترجمه: محمد راسخ (تهران: نشر نی، ۱۴۰۳)، ۱۴۷-۲۰۱.
^۸ Benjamin Constant, *Political Writing*, Trans and Ed. Biancamaria Fontana (Cambridge: Cambridge University Press, 1988), 175-183; Benjamin Constant, *Principles of Politics: Applicable to all Governments*, Trans. Dennis O'Keeffe, Ed. Etienne Hofmann (Indianapolis: Liberty Fund, 2003), 31-44; Leon Duguit, *Law in the Modern State*, Trans. Frida and Harold Laski (New York: B. W. Huebsch, 1919), 234-235; Martin Loughlin, *Foundations of Public Law* (Oxford: Oxford University Press, 2010).

^۹ Foundationalism

^{۱۰} Constitutional Democracy

^{۱۱} Karl Loewenstein, "Militant Democracy and Fundamental Rights, I". *The American Political Science Review* 31, no. 3 (1937): 417-424.

^{۱۲} Cf. Herlinde Pauer-Studer, *Justifying Injustice: Legal Theory in Nazi Germany* (Cambridge: Cambridge University Press 2020), 16-43.

^{۱۳} Cf. Mark Tushnet, "Authoritarian constitutionalism". *Cornell Law Rev* 100, no. 2 (2015): 391-461; Mark Tushnet, "The possibility of illiberal constitutionalism". *Fla Law Rev* 69, no. 6 (2017): 1367-1384.

غیرلیبرال و اقتدارگرا می‌جوید.^{۱۴} گاتمن و فوگت نیز با مفهوم مشروطیت-ستیزه‌گر، آرزوی جلوگیری از سیر قهقرایی نظام‌های مبتنی بر قانون اساسی را در سر دارند.^{۱۵} پیش‌تر از همه اینها نیز، لوینشتاین، با توجه به خطر تبدیل حقوق موضوعه از قانونمندی مشروطه^{۱۶} به فرمان چالش‌ناپذیر، مفهوم دموکراسی-ستیزه‌گر را مطرح کرده بود.^{۱۷}

بعلاوه، حقوق عمومی مدرن متأثر از دست‌آوردهای غلبه بینش عصر روشنگری بر بینش‌های متافیزیکی و پوزیتیویستی جامعه و نقش جدید انسان دارای کرامت و اراده‌ی آزاد به عنوان شهروند مسئول حقوق دولت^{۱۸} و یک فرد بالغ که در برابر هرگونه نگرش قییم‌آلانه که بر پایه متافیزیک، قدرت مطلق و اقتدار دیگری کامل‌تر توجیه می‌شد، مقاومت می‌کند، معطوف به حفاظت از آزادی و امکان‌پذیر ساختن آن است.^{۱۹} به بیان لاگلین، هدف حقوق عمومی مدرن حفظ ثبات و استقلال قلمرو عمومی است.^{۲۰} قلمرویی که ویژگی بارز آن عدم توافق اساسی در مورد شرایط فاعلیت مشترک میان افرادی است که ادراک‌های بسیار متنوعی از «امر خوب»^{۲۱} دارند.^{۲۲}

حقوق عمومی مدرن دیگر نه در چهارچوب کلان روایت‌های اخلاقی سنتی برای اعمال محدودیت بر ساختار اساسی جامعه، که از طریق یک فرآیند پراکنده از توسعه هنجاری باید ساخته شود، که در آن

¹⁴ Maurício Palma, "Trans-anticonstitutionalism". In *Law as Passion: Systems Theory and Constitutional Theory in Peripheral Modernity*, ed. Miguel Nogueira de Brito, Carina Calabria and Fábio Portela L. Almeida (Cham [Switzerland]: Springer, 2021), 138.

¹⁵ Stefan Voigt & Jerg Gutmann, "Militant Constitutionalism: A Promising Concept to Make Constitutional Backsliding Less Likely?". *Public Choice* 195, (2023): 377-404.

¹⁶ Constitutional Legality

¹⁷ Cf. Karl Loewenstein, *ibid*, 417-432; Karl Loewenstein, "Militant Democracy and Fundamental Rights, II". *The American Political Science Review* 31, no. 4 (1937): 638-58.

¹⁸ Law of State

¹⁹ Jerzy Oniszczyk, "The Concept of the State of Law". *Studia z Polityki Publicznej* 2, no. 2, (2015): 57-77.

²⁰ Loughlin, *Foundations of Public Law*, op. cit., 228.

²¹ The Good

²² John Rawls, "Justice as Fairness: Political not Metaphysical". *Philosophy and Public Affairs* 14, no. 3 (1985): 223-251; Bernard Williams, *In the Beginning Was the Deed: Realism and Moralism in Political Argument* (New Jersey-Oxford: Princeton University Press, 2009), 30.

بازیگران متعدد معنای قانون را به گونه‌ای مشخص می‌کنند که اعتبار مشورتی آن را افزایش می‌دهد.^{۲۳} در چنین شرایطی هر گونه ادعای حقانیت باید حقایق جامعه مدرن یعنی پیچیدگی فنی و کثرت‌گرایی ارزشی را در نظر بگیرد، یعنی، برای آنکه حقوق واقعاً «عمومی» باشد، باید شرایط عقلانیت مشورتی^{۲۴} که عبارت است از گفتمان باز، برابری خواهانه و مستدل در مورد مشکلات و ارزش‌های مشترک را تسهیل کند.^{۲۵}

در واقع، هر نظریه حقوق عمومی، به واسطه خصلت سیاسی موضوع خود، موظف است امکان ایجاد تنوعی از دکترین‌ها و کثرت تصورات متضاد و در واقع سنجش‌ناپذیر از امر خوب را که ویژگی مشخصه فرهنگ مدرن است، فراهم کند و الزام هرگونه محدودیت را با اقتضائات عدالت سیاسی برای ساختار اساسی بسنجد. این وظیفه شبیه طرح حقوق طبیعی است که می‌خواهد برداشتی از اقتدار دولت در قالب قرارداد اجتماعی بین افراد آزاد و برابر بدست دهد.^{۲۶} در این چهارچوب کارکرد اصلی حقوق عمومی ایجاد مجموعه‌ای از نهادها و روابط است که امکان تحقق شهروندی را فراهم کند، زیرا این راهی است که می‌توان از طریق آن تصمیمات دولتی را با رعایت برابری اخلاقی افراد و تحقق برابری اخلاقی در ساختارهای دولت اتخاذ کرد.^{۲۷}

حقوق عمومی مدرن صرفاً مجموعه‌ای مجزا از دکترین‌ها و شیوه‌های حقوقی نیست، بلکه بخش جدایی‌ناپذیری از توانایی ما برای درک سیاسی جهان است. حقوق عمومی نه یک رشته حقوقی مستقل، نه یک شاخه مبتنی بر آموزه‌های نظری حقوق خصوصی یا حقوق عرفی است. حقوق عمومی ویژگی بنیادی تخیل سیاسی مدرن است و از این نظر اساس ساخت و حفظ ایده‌ی مدرن دولت است. حقوق عمومی مدرن

²³ Michael P Foran, *Equality Before the Law: Equal Dignity, Wrongful Discrimination, and the Rule of Law* (Oxford: Hart Publishing, 2023), 6-7.

²⁴ Deliberative Rationality

²⁵ Blake Emerson, *The Public's Law Origins and Architecture of Progressive Democracy* (Oxford: Oxford University Press, 2019), 2, 165, 167; Frank I. Michelman, *Constitutional Essentials: On the Constitutional Theory of Political Liberalism* (New Jersey-Oxford: Princeton University Press, 2022), 2, 195; José Joel Alicea, "Liberalism and Disagreement in American Constitutional Theory". *Virginia Law Review* 107, no. 8 (2021): 1711-1776.

²⁶ David Dyzenhaus, "The Constitution of Legal Authority". In *The Methodology of Constitutional Theory*, ed. Dimitrios Kyritsis and Stuart Lakin (Oxford: Hart Publishing, 2022), 179.

²⁷ Nicholas Barber, "Law and the Point of the State". In *The Foundations and Future of Public Law*, Ed. Elizabeth Fisher, Jeff King and Alison L Young (New Jersey-Oxford: Princeton University Press, 2020), 79.

دیگر با تمرکز بر شاخه قضایی حکومت یا حقوق موضوعه قابل درک نیست، بلکه از طریق تحلیل عناصر مولف مفهومی کلیدی اقتدار سیاسی، همراه با زمینه‌سازی تاریخی تکامل آنها درک می‌شود.^{۲۸}

با این شرایط، آنچه در شکل دادن به نهادها و کارکردهای آن، برای همزیستی با دیگری، نیاز داریم، درک پیشینه و میراث پیچیده تاریخی است. اما چگونه می‌توان این پیشینه تاریخی را با تمام پیچیدگی و پراکندگی و عدم انسجام درونی آن درک کرد؟ فلسفه، یا انسان‌شناسی پیشینی، می‌تواند یک هسته یا اسکلت یا ساختار اساسی برای ارزش بسازد، اما هم آن چیزی که به شکل‌های مختلف تبدیل شده است و هم آنچه اکنون به آن نیاز داریم، باید تابعی از تاریخ واقعی باشد.^{۲۹}

اینجا مسئله پژوهش حاضر پدیدار می‌شود: یعنی ناتوانی یا قصور فکری اندیشه حقوق عمومی مدرن در مواجهه با «تکثر تضادهای بنیادین و پایدار اجتماعی» به هنگام بازنمایی واقعیت اجتماعی و نتیجتاً تبدیل حقوق عمومی به ابزاری علیه خود، یعنی مخرب ایده «دولت حقوقی» از طریق برخورد گزینشی و ذهنی با واقعیت و تبدیل آن به امر عینی. قانون به یک ایدئولوژی سیاسی تبدیل می‌شود و دیگر نمی‌تواند اقتدار سیاسی را از زیر پا گذاشتن الزامات هنجاری حقوقی-سیاسی باز دارد.^{۳۰} ناتوانی یا قصور فکری در اینجا نه به معنی فقدان توانایی در ارائه راه حل‌های ماهوی است و نه آشفتگی نگرش تاریخی. در این وضعیت، اتفاقاً هرگونه راه حل ماهوی بر حجم منازعات و شدت و پیچیدگی مسئله می‌افزاید و نگرش منظم تاریخی

²⁸ Michael A. Wilkinson and Michael W. Dowdle, "Questioning the Foundations of Public Law and Questioning Foundations of Public Law". in *Questioning the Foundations of Public Law*, Ed. Michael A. Wilkinson and Michael W. Dowdle. (Oxford: Hart Publishing, 2018.), 4.

²⁹ Bernard Williams, *In the Beginning Was the Deed: Realism and Moralism in Political Argument*, op. cit., 75-76.

^{۳۰} نک: فلسفی، هدایت الله «تفکر حقوقی در ایران فلج است»، *ماهنامه علوم انسانی مهرنامه* ۵، ۳۷ (۱۳۹۳): ۱۶۶-۱۷۲؛ محمد راسخ، «نمی‌توان از زوال اندیشه حقوقی در ایران سخن گفت»، *ماهنامه علوم انسانی مهرنامه* ۵، ۳۷ (۱۳۹۳): ۱۷۷-۱۷۸؛ محمد راسخ، مقدمه *مبانی حقوق عمومی*، تألیف مارتین لاکلین. (تهران: نشر نی، ۱۳۸۸)، ۱۳-۱۴.

Cf. Matthias Goldmann & Agustín José Menéndez, "Weimar Moments: Transformations of the Democratic, Social, and Open State of Law". Max Planck Institute for Comparative Public Law & International Law Research Paper No. 2022-12 (June 20, 2022), 12. Available at SSRN: <https://ssrn.com/abstract=4141137>; Benjamin A. Schupmann, *Carl Schmitt's State and Constitutional Theory*, Ed. Martin Loughlin, John P. McCormick, and Neil Walker (Cambridge: Cambridge University Press, 2017), 5-6.

نیز اگر منجر به تقلیل‌گرایی نشود بسیار مستعد توجیه گونه‌ای منحط از خوش‌بینی تاریخی است.^{۳۱} حال آنکه فرآیندهای تاریخی را نمی‌توان به ساختار غایت‌مند کانتی یا سرنوشت مقدر هایدگری تقلیل داد. تاریخ فرآیندی از احتمال اجتناب‌ناپذیر^{۳۲} - شبکه‌ای از رویدادهای نامشخص است و بنابراین تاریخ را می‌توان به‌عنوان امکان دراماتیک استفاده از آزادی، گاه سازنده و گاه مخرب توصیف کرد.^{۳۳}

ناتوانی در اینجا به معنای نارسایی «روش‌شناختی» است. به بیان کاسیرر، نتیجه مواجهه با هر فرهنگ انسانی بدون یک روش فراگیر که بتواند کلیه غنا و تنوع صور حیات فرهنگی را تفهیم کند، نه علم یافتن به خصوصیات کلی آن فرهنگ که غرق شدن در توده‌ای از معلومات پراکنده و به ظاهر فاقد هرگونه انسجام درونی است.^{۳۴} در این وضعیت بلندپروازانه‌ترین تلاش‌ها حتی برای توضیح دقیق و منسجم مسئله در می‌مانند.^{۳۵-۳۶}

ازاینرو، در این پژوهش مبتنی بر یک نگرش روش‌شناختی به‌جای ردیابی ساده زنجیره علت و معلول تاریخی، پرسش اصلی این است که حقوق عمومی چگونه می‌تواند واقعیت فرهنگی یک جامعه را در طراحی ساخت حکمرانی با تمام غنا و تنوع آن بازنمایی کند؟ اساساً آیا چنین امکانی در دسترس است؟ فرض

^{۳۱} ایده حقوق عمومی ناگزیر به اتخاذ یک نگرش تاریخی است؛ یعنی برداشتی از سیر تاریخ. از نظر اتفرید هوفه سه امکان برای سیر تاریخ قابل تصور است: ۱. پیشروی پایدار به سوی امر بهینه؛ ۲. انحطاط و زوال مداوم در ناکامی‌ها، تا جایی که ملاً خود بشریت هم تباه گردد و ۳. نیز این که همه چیز یکسره یکسان بماند. هوفه بیان می‌کند که نه تجربه و نه عقل نظری قادر به تصمیم‌گیری بین این سه احتمال نیستند. نه انحطاط و نه پیشرفت تاریخی را نمی‌توان با ابزارهای نظری، تجربی و گمانه‌زنی اثبات کرد. در ایران نگرش تکاملی بسیار شایع است، به این معنا که تمام نواقص موجود و حتی روندهای تباه‌چیزی بیش از پیش‌نیازهای ضروری پیشرفت نیست. نک: اتفرید هوفه، *قانون اخلاقی در درون من: درآمدی بر فلسفه عملی ایمانوئل کانت*، ترجمه رضا مصیبی (تهران: نشر نی، ۱۳۹۲)، ۲۸۶-۲۹۳.

^{۳۲} Inescapable Contingency

^{۳۳} Enno Rudolph, "Symbol and History: Ernst Cassirer's Critique of the Philosophy of History". In *The Symbolic Construction of Reality: The Legacy of Ernst Cassirer*. Ed. Barash, J. A. (Chicago: University of Chicago Press, 2008), 8.

^{۳۴} ارنست کاسیرر، *رساله‌ای در باب انسان*، ترجمه: بزرگ نادرزاده. (تهران: نشر پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی،

۱۳۸۰)، ۴۷ و ۵۰.

^{۳۵} داود فیرحی، «ایران‌شهری و مسأله ایران»، *فصلنامه دولت پژوهی* ۵، ۲۱ (۱۳۹۹): ۴.

^{۳۶} برخی معتقدند که دلیل رشدنیافتگی حقوق عمومی در ایران بیگانگی مفاهیم و اصول حقوق عمومی و عدم تجانس آنها با بافت بومی بوده است، اما برخی دیگر معتقدند که آنها با مواد از پیش موجود-امور «جدید در قدیم»- وضعیت جدیدی راه بی‌آنکه به معنای خلق از عدم باشد، شکل دادند. نک: راسخ، مقدمه مبانی حقوق عمومی، پیشین، ۱۵-۱۷ و جواد طباطبائی، *دیباچه‌ای بر نظریه انحطاط ایران* (تهران: نشر نگاه معاصر، ۱۳۸۰)، ۹.

ما این است که بازخوانی حقوق عمومی به عنوان یک رشته از دانش^{۳۷} در چهارچوب فلسفه فرم‌های سمبولیک ارنست کاسیرر چنین امکانی را فراهم می‌کند. بنابراین، طرح ایده حقوق عمومی به مثابه فرم سمبولیک تلاشی روش‌شناختی و بسیار مقدماتی برای خارج کردن افق اندیشه حقوق عمومی از نگرش‌های یکجانبه، مطلق، افراطی و غیرتاریخی است، که تاکنون وجه غالب مواجهه با مسائل مهمی بوده است که می‌توان همه آنها را با واژه «فرهنگی» دسته‌بندی کرد. در این چهارچوب، ایده «حقوق عمومی» نه محصول فرهنگ که بخشی از فرهنگ است و وصف «عمومی» نه بیان‌گر «بخشی از حقوق» یا «دسته‌ای از اندیشه-های حقوقی» بلکه محور فهم ما از حقوق است.^{۳۸} به بیان دیگر، هر پاسخی به پرسش از چیستی حقوق، متضمن ایده حقوق عمومی است و هر ایده‌ای در باب حقوق عمومی به نوبه خود درک ما از حقوق را شکل می‌دهد. از این رو، تلقی حقوق عمومی به مثابه فرم سمبولیک منجر به یک تغییر جهت اساسی در بینش و اندیشه راجع به حقوق و از درون حقوق به واقعیت اجتماعی نیز خواهد شد.^{۳۹}

در ادامه ابتدا چهارچوب فلسفه فرم سمبولیک کاسیرر و تأثیر آن در مطالعات و نظریه‌های حقوقی را به طور کلی مطرح می‌کنیم. سپس طرح مفهومی فرم سمبولیک و منطق کارکرد گرایانه آن را توضیح می‌دهیم و اینکه این طرح مفهوم برای توجیه یک «فضای هنجاری» برای «عمل سوژه آزاد فرهنگی مسئول» مبتنی بر اصل تقدم کارکرد بر ساختار در قالب فرم‌های سمبولیک، کافی است. در پایان نیز نگرش کارکردگرایانه به حقوق عمومی را بر اساس طرح مفهومی پیشین مطرح می‌کنیم.

³⁷ Public Law as a Discipline

³⁸ Cf. Peter Cane, "Public Law in The Concept of Law". *Oxford Journal of Legal Studies* 33, no. 4 (2013): 649-674. Martin Loughlin, *The Idea of Public Law* (New York: Oxford University Press, 2003), 2; Loughlin, *Foundations of Public Law*, op. cit., 1-4.

³⁹ Paul W. Kahn, "Freedom, Autonomy, and the Cultural Study of Law". *Yale Journal of Law & the Humanities* 13, no. 14 (2001): 141. Cane, "Public Law in The Concept of Law", Op. cit., 649; Neil Walker, "On the Necessarily Public Character of Law". In *The Public in law: Representations of the Political in legal Discourse*, Ed. Claudio Michelson et al. (Burlington: ashgate, 2012), 9.

۱. فلسفه فرم‌های سمبولیک و حقوق

کاسیرر را به‌طور معمول به عنوان یک نئوکانتی معرفی و اندیشه‌های او را نیز در همین پارادایم فهم می‌کنند اما کاسیرر بیش از پیش فرض گرفتن مبنای روش‌شناختی «سنجش خرد ناب» در حوزه فلسفه نظری دینی از کانت بر ذمه ندارد.^{۴۰} بنابراین تعجب برانگیز نیست که چرا کاسیرر به سرعت خاستگاه فلسفی خود یعنی مکتب نئوکانتی را به نفع فلسفه فرهنگی سنت ماربورگ کنار گذاشت و تا حدودی و نه کاملاً به فلسفه روح هگل یا نشانه‌شناسی پیرس^{۴۱} نزدیک شد.^{۴۲}

انتشار سه گانه مهم *فلسفه فرم‌های سمبولیک*، در دوران وایمار و مناظره داووس بین او و هایدگر در سال ۱۹۲۹ می‌تواند به خوبی توجه فزاینده به اندیشه‌های کاسیرر در حوزه‌های مختلف و از جمله حقوق در سال‌های اخیر را توضیح دهد.^{۴۳} هرچند جنبه حقوقی اندیشه‌های او هنوز بسیار غریب و بکر است و تا آنجا که در مطالعات فلسفه حقوقی نئوکانتی از کاسیرر به عنوان یک اندیشمند حقوقی مستقل یاد نمی‌شود. ترجو-ماتیس در تقسیم‌بندی نسل‌های سه گانه فلسفه حقوق نئوکانتی^{۴۴} هیچ اشاره‌ای به کاسیرر نمی‌کند.^{۴۵} در حالی که، کاسیرر از همان نخستین کارهای خود، به فلسفه اخلاق و نظریه حقوقی توجه خاصی داشت. به عنوان مثال در *مبانی علمی سیستم لایب‌نیتس*^{۴۶} توضیح می‌دهد که لایبنیتس چرا و چگونه توانست بنیانی برای

⁴⁰ John Michael Krois, *Cassirer: Symbolic Forms and History* (New Haven: Yale University Press, 1987), 17-19. Edward Skidelsky, *Ernst Cassirer: The Last Philosopher of Culture* (New Jersey: Princeton University Press, 2011), 114.

⁴¹ Peirce

⁴² Massimo Ferrari, "On the eve of the "Philosophy of Symbolic Forms": Cassirer and Hegel". *European Journal of Philosophy* 31, no. 4 (2023):1125-1134.

⁴³ Cf. Jürgen Habermas, *The Liberating Power of Symbols: Philosophical Essays*. Trans. P. Dews (Cambridge, Massachusetts: The MIT Press, 2001). Robertm Emmett Rodes, a Prospectus for a Symbolist Jurisprudence, *Natural Law Forum*. 2. no. 1 (1957), 88-118.

⁴⁴ نسل اول رودولف استاملر، هرمان کوهن، پل ناتورپ و امیل لسک؛ نسل دوم گوستاو رادبروخ و هانس کلسن؛ نسل سوم

یورگن هابرماس، رابرت الکسی و کلاوس گونتر.

⁴⁵ Johannes Saurer, "Das Recht als symbolische Form und Gegenstand der praktischen Philosophie: Zur Rechts und Staatsphilosophie Ernst Cassirers". *ARSP: Archiv Für Rechts Und Sozialphilosophie* 95, no. 4 (2009), 491. Jonathan Trejo-Mathys, "Neo-Kantianism in the philosophy of law: its value and actuality". In *New Approaches to Neo-Kantianism*, Ed. de Nicolas de Warren, Andrea Staiti (Cambridge: Cambridge University Press, 2015), 148.

⁴⁶ Leibniz System Wissenschaftlichen Grundlagen

نظریه‌ی حق‌های بشر فردی و انکارناپذیر فراهم آورد.^{۴۷} به علاوه، گذشته از ارجاعات فراوان به مباحث فلسفه حقوق و فلسفه سیاسی، در دوران وایمار و دوره تبعید به موضوعاتی مانند حقوق طبیعی و حقوق بشر، معنای نظم اساسی دموکراتیک، قرارداد اجتماعی و مبانی دولت و نیز ارتباط بین زبان و حقوق پرداخت و برخلاف ویژگی غالباً پراکنده آنها در نگاه اول، ایده‌های اساسی فلسفه فرم‌های سمبولیک را در تک‌نگاری‌های آزادی و فرم، فلسفه روشنگری^{۴۸} و اکسل هاگروستروم^{۴۹} و ایده قانون اساسی جمهوریخواهانه^{۵۰} می‌توان یافت که به طرح کلی یک فلسفه حقوق فرهنگی کمک می‌کنند.^{۵۱}

در این چهارچوب، حقوق نیز یک فرم سمبلیک است با تمام دلالت‌های کلی‌ای که مفهوم فرم سمبلیک در اندیشه کاسیرر دارد. هر فرم سمبولیک، یک جهان‌بینی معنادار بر اساس منطق خاص خود است، و به ادراکات اسطوره‌ای، دینی و زبانی وضعیتی عینی‌ای را نسبت می‌دهد که پیش از این و به‌طور سنتی، مختص تفکر علمی بود. کاسیرر با این کار، هم ادعاهای شهودگرایانه، نگرش‌های بر آمده از فلسفه حیات^{۵۲} و گرایش‌های غیرعقلانی را وارد حوزه فلسفه کرد و هم سنجش خردناب^{۵۳} را به سنجش فرهنگ دگرگون ساخت.^{۵۴}

از نظر کاسیرر، وظیفه فلسفه تقویت «خودشناسی انسان» از طریق شناسایی، سنجش، تحقق و نیز هم‌نشینی فرم‌های سمبولیک به عنوان ابزارهای موقتاً نهایی سنجش عقلانی است و نه بیان قطعی و هستی-شناختی امر واقع و این یعنی آگاهی در مواجهه و مقابله با گرایش هر فرم سمبلیک به مطلق‌سازی بازنمائی

⁴⁷ Koris, Op. Cit. 16.

⁴⁸ نک: ارنست کاسیرر، فلسفه روشنگری، ترجمه یدالله موقن (تهران: نشر نیلوفر، ۱۳۹۹)، ۳۶۵-۳۱۵ و ۳۶۵-۴۱۹.

⁴⁹ Cf. Ernst Cassirer, *Axel Hägerström. Eine Studie zur schwedischen Philosophie der Gegenwart: Thorilds Stellung in der Geistesgeschichte des achtzehnten Jahrhunderts*. Hamburg: Felix Meiner, 1995.

⁵⁰ Cf. Ernst Cassirer, "The Idea of a Republican Constitution". Translated by Seth Berk. *The Philosophical Forum* 49, no. 1(2018): 3-17.

⁵¹ Saurer, Op. Cit. 493.

⁵² Lebensphilosophie

⁵³ ایمانوئل کانت، سنجش خردناب، ترجمه میرشمس‌الدین ادیب‌سلطانی. تهران: نشر امیر کبیر ۱۳۸۷ چاپ سوم.

⁵⁴ Ernst Cassirer, *Mythos, Sprache und Kunst* (Hamburg: Felix Meiner Verlag, 2011), 40. Habermas, Op. Cit. 20.

خود از واقعیت.^{۵۵} در واقع وجود فرم‌های متمایز به عنوان شیوه‌های شناخت و ساخت فکری و فعال واقعیت با منطق درونی خاص، به یک سوپه‌گی حوزه‌های فرهنگی مختلف اشاره دارد و اینکه باید تلاش کرد تا هر فرمی را در جای خود قرار دهیم و بدانیم که چگونه با فرم‌های دیگر محدود و مشروط شده است.^{۵۶}

در واقع کاسیرر با دفاع از کاوش علمی و عقلانی حقیقت، بر اساس برداشت سمبولیک انسان از واقعیت دو فرض روش‌شناختی کانتی را به کار می‌گیرد: نخست آنکه، شناخت بشری پیچیده در روابط مفهومی است و دوم، تکامل روش علمی مبتنی بر مفهوم کارکرد که در علوم طبیعی و نیز علوم انسانی قابل استفاده است، منجر به رهایی تدریجی انسان از نگرش ساده‌لوحانه و جوهری از جهان به عنوان میراث متافیزیک ارسطویی می‌گردد. کاسیرر در نگارش کارکرد و جوهر در واقع به دنبال بیان روند تاریخی و تدریجی جایگزینی مفهوم کارکرد و مفهوم جوهر بود.^{۵۷}

در حوزه حقوق، نخستین تأثیرات این نگرش روش‌شناختی در پوزیتیویسم حقوقی و اندیشه کلسن پدیدار گردید. نظریه ناب حقوق کلسن متأثر از نگرش کاسیرر و نه مکتب نئوکانتی ماربورگ، طرحی برای پیراستن علم حقوق از تمام عناصر بیگانه، با ارائه یک برداشت کارکردگرایانه از هنجار حقوقی است.^{۵۸} اما در سال‌های اخیر رویکردهای غیرپوزیتیویستی و حق‌محور به مفهوم حقوق و دولت نیز نگرش کاسیرر را برای

⁵⁵ Neil Walker, "The Diverse Objects of Public Law". In *The Foundations and Future of Public Law*. Ed. Elizabeth Fisher, Jeff King, Alison L Young (New Jersey-Oxford: Princeton University Press, 2020), 19.

⁵⁶ David Lipton, *Ernst Cassirer: The Dilemma of a Liberal Intellectual in Germany, 1914-1933* (Toronto: University of Toronto Press, 1978), 87. Simon Truwant, "The Concept of 'Function' in Cassirer's Historical, Systematic, and Ethical Writings". In *The Philosophy of Ernst Cassirer: A Novel Assessment*, Ed. Sebastian Luft & Tyler Friedman (Berlin: de Gruyter, 2015), 305.

⁵⁷ Ernst Cassirer, *Substance and Function & Einstein's Theory of Relativity*, Trans. William Curtis Swabey & Marie Collins Swabey (Chicago & London: The Open Court Press, 1923), 5. Lipton, Op Cit. 88-90.

⁵⁸ Hans Kelsen, *Pure Theory of Law*, Trans. Max Knight (Clark, New Jersey: Lawbook Exchange, 2008). 1-2. Mario Garcia Berger, "The Legal Norm as a Function: The Influence of Ernst Cassirer and the Marburg Neo-Kantians on Hans Kelsen". *Problema Anuario De Filosofia Y Teoría Del Derecho* 1, no. 12 (2018), 241. Pellegrino Favuzzi, "Hans Kelsen's and Ernst Cassirer's Conception of Natural Law". In *Hans Kelsen and the Natural Law Tradition*. Ed. Peter Langford, Ian Bryan & John McGarry (Boston: Brill Press, 2019), 327-328, 360.

حل تعارض «حقوق ایده‌آل - حقوق واقع» بسیار مناسب یافته‌اند. زیرا کاسیرر عنصر اجبار را در فلسفه حقوق خود به حداقل رساند تا بر تمایز میان اخلاق و حقوق غلبه کند.^{۵۹-۶۰} در همین راستا و با رویکردهای متفاوت، کارهای کاسکن و پریبان تلاشی است تا اساساً حقوق به مثابه یک فرم سمبولیک فهم شود. کاسکن در تک-نگاری خود تلاش کرد تا نشان دهد حقوق نیز در کنار اسطوره، دین، زبان و علم یک فرم سمبولیک است که اتفاقاً کاسیرر هیچ‌گاه توضیح منسجمی از آن به دست نداد. تلاش وی نه صرفاً برای پر کردن خلأ ظاهری، بلکه برای اثبات ارتباط نظام‌مند حقوق به ایده «توسعه تدریجی آگاهی انسان به سطوح بالاتر عینیت» یا به بیان هابرماس «فرایندهای تمدنی»^{۶۱} و جایگاه اساسی حقوق در آن بود. به عبارت دیگر، اثبات اینکه حقوق به چه معنا به «خود بشریت»^{۶۲} تعلق دارد.^{۶۳} پژوهش مفصل جری پریبان با عنوان *سمبولیزم حقوقی* نیز تلاشی برای فهم کارکردگرایانه از جامعه مدرن و حقوق است. از نظر پریبان در اندیشه کاسیرر، جهان سمبولیک آرمان‌های انسانی در بخش‌های مختلف اجتماعی همچون دین، هنر، علم و حقوق متفرق و محقق شده‌اند. در این اندیشه به جای تلقی حقوق به عنوان یک نظم هنجاری از ارزش‌ها و آرمان‌های مشترک که نگهبان انسجام اجتماعی و وحدت اخلاقی است، حقوق یکی از فرم‌های ارتباط سمبولیک آرمان‌های انسانی به شمار می‌رود. آرمان‌هایی که دیگر نمی‌توانند به عنوان مبنای حقوق عمل کنند.^{۶۴}

بیلو هم در اثر اخیر خود، *نشانه‌شناسی مشروطه: مبانی مفهومی یک نظریه مشروطه و فرا-نظریه*، تلاش کرده است که کارکرد سمبولیک نظم مشروطه و قانون اساسی را توضیح دهد. از نظر او، قانون اساسی

⁵⁹ Gary Wickham, "Law as Symbolic Form Ernst Cassirer and the Anthropocentric View of Law". *International Journal for the Semiotics of Law: Revue Internationale de Sémiotique Juridique* 22, no. 4 (2009), 477-481.

^{۶۰} نک: مازیار خادمی، محمدعلی فلاحزاده و علیرضا اسکندری، «نسبت مفهومی امر اخلاقی و امر حقوقی»، فصلنامه اخلاق-

پژوهی ۳، ۹ (۱۳۹۹): ۴۷-۶۷.

⁶¹ Civilizational Processes

⁶² Humanitas ipsa

⁶³ Deniz Coskun, *Law as Symbolic Form: Ernst Cassirer and the anthropocentric view of law* (Dordrecht: Springer, 2007), 249. Gregory B. Moynahan, *Ernst Cassirer and the Critical Science of Germany, 1899-1919* (London: Anthem Press, 2013), 193-204.

⁶⁴ Jiří Příbáň, *Legal Symbolism: On Law, Time and European Identity* (Hampshire: Ashgate Press, 2007). xi. Jiří Příbáň, "On Legal Symbolism in Symbolic Legislation: A Systems Theoretical Perspective". In *Symbolic Legislation Theory and Developments in Biolaw*. Ed. Bart van Klink, Britta van Beers & Lonke Poort, Vol 4. (Cham: Springer, 2016), 105-107, 109, 115.

سرشار از دلالت‌های نشانه‌شناختی است زیرا شالوده حقوقی سیاست را شکل می‌دهد، و سیاست نیز برای عمیقاً به دلالت معنا، به انتقال ارتباطی پیام‌ها، رمزها و بینش‌های سمبلیک وابسته است. قانون اساسی به عنوان زمینه حقوقی سیاست باید از نظر احساسی برانگیزاننده باشد و برای دلالت معنا باید از طریق اشکال گوناگون به قلمرو تخیل جمعی منتقل شود. نهادها، اشکال و رویه‌ها باید برای مردم و حاکمان قابل فهم باشد. آنها باید بتوانند نه تنها از قوانین پیروی، که از آنها اطاعت کنند، به آنها ایمان داشته باشند و تجربیات قانونی خود را به شیوه‌های سمبلیک به اشتراک بگذارند. بنابراین، قواعد قانون اساسی باید به شیوه‌ای سمبلیک منتقل شوند. آنها باید نه تنها با ذهن، بلکه با قلب و روح اعضای جامعه سیاسی-اجتماعی که بر اساس قانون اساسی تنظیم شده است، درک شوند. در این راستا، نشانه‌شناسی مشروطه رویکردی معرفت‌شناختی که قانون اساسی را حداقل تا حدی از «بازی قوانین و نهادها» به «بازی رمزها و سمبل‌ها» تبدیل می‌کند.^{۶۵} در واقع، قانون اساسی مدرن هم ماشین حکومتی را طراحی می‌کند و هم از طریق تولید روایت‌های هویتی و احساسات تعلق به قانون منبعی سمبلیک برای توسعه و حفظ یک چارچوب برای به اشتراک گذاشتن یک معنای مشترک فراهم می‌کند.^{۶۶}

بنابراین، نظام سمبولیک، کارکرد مهمی در تغییر شکل دائمی جهان بشری بر اساس فرم اندیشه انسان دارد. با این وجود، فلسفه انسان‌شناختی کاسیرر با فراروی از «ماهیت» متافیزیکی انسانی، زبان، اسطوره، دین، هنر، حقوق و سایر اجزای تفکر و کنش را بخش‌هایی از شاکله «انسان بودن»^{۶۷} می‌داند. این بخش‌ها توسط یک پیوند مشترک در کنار یکدیگر نگهداری می‌شوند. پیوندی که بر خلاف اندیشه ارسطویی، نه یک پیوند جوهری، که یک پیوند کارکردی است که با تمام اشکال و بیانات بی‌شمار آن در واپسین تحلیل ما را به یک منشا مشترک برمی‌گرداند. بنابراین، دولت، حقوق و سایر نهادها بیانگر وجود اشتراکی و منشأ مشترک انسانی هستند. در فلسفه کاسیرر، ارزش کارکردی دولت و قانون در سمبول‌سازی از خاستگاه مشترک انسانی و ظرفیت تفکر انسان برای تبدیل جهان طبیعی به تصویر جهان اجتماعی است.^{۶۸} کاسیرر در نوشته‌های متأخر خود به طور فزاینده‌ای بر اهمیت حفظ هماهنگی بین فرم‌های سمبولیک تأکید می‌کند. از نظر

⁶⁵ Martin Belov, *Constitutional Semiotics: The Conceptual Foundations of a Constitutional Theory and Meta-Theory* (New York: Hart Publishing, 2022), 7-8.

⁶⁶ Walker, "The Diverse Objects of Public Law", Op. cit., 19-20.

⁶⁷ Humanity

⁶⁸ Přibán, "On Legal Symbolism in Symbolic Legislation: A Systems Theoretical Perspective", Ibidem.

کاسیرر نادیده گرفتن تنوع یا وحدت زندگی فرهنگی ما به یک اندازه پیامدهای اخلاقی یا وجودی شدید و خطرناک دارد.^{۶۹} اما پرسش این است که فرم سمبولیک چیست و چگونه تنوع و وحدت را بی‌آنکه یکی را قربانی دیگر کند، آشتی می‌دهد؟

۲. فرم سمبولیک و منطق کارکردگرایانه آن

مفهوم فرم سمبولیک، برای نخستین بار در سال ۱۹۲۱ و در تک‌نگاری «درباره ماهیت فیزیک مدرن» مطرح شد و بر کارکرد شناختی سمبول‌ها تأکید داشت و هدف آن درک منطق خاص فرم‌های مختلف سازماندهی جهان، یعنی شیوه‌های مختلف شناخت و ساخت واقعیت است.^{۷۰} طبق این چهارچوب مفهومی، اصل اساسی فرهنگ نه عقل که سمبول است، زیرا همه ابعاد وجودی انسان را در بر می‌گیرد. چنانکه، دیگر به جنبه‌های حسی و عاطفی زندگی به مفهوم کانتی آسیب‌شناختی نگریسته نمی‌شود، زیرا امکانات خاصی برای بیان‌های فرهنگی متمایز دارند. کاسیرر با این نگرش، می‌تواند ضمن حفظ میراث خردگرایانه کانتی، نیروهای غیرعقلانی را هم در نظر بگیرد و مسخر گرداند. از اینرو، سمبول وجه ممیز انسان و کلید شناخت حیات فرهنگی او و حائز ارزش فکری یگانه است.^{۷۱}

۲.۱ سمبول به مثابه زبان

از نظر کاسیرر، انسان به مدد «سمبول» وارد قلمرو «معنا» می‌شود و بیان سمبولیک، یعنی بیان چیزی «معنوی»^{۷۲} از طریق «نشان-نشانه‌ها»^{۷۳} و «ایماژهای»^{۷۴} حسی، در عام‌ترین دلالت آن.^{۷۵} در اینجا، میان سمبول به عنوان یک نیروی روحی اصیل در خود آگاهی و نشانه‌ها و ایماژهای حامل آن تفکیکی وجود

⁶⁹ Cassirer, *Mythos, Sprache und Kunst*, Op. cit., 40-42.

⁷⁰ Pierre Bourdieu, "Symbolic Power". *Critique of Anthropology* 4, no. 13-14 (1979), 77-78.

⁷¹ Skidelsky, Op. cit., 111.

⁷² Spiritual

⁷³ Signal-Sings

⁷⁴ Images

⁷⁵ Ernst Cassirer, *Substance and Function & Einstein's Theory of Relativity*, op. cit., 43-44.

دارد که به واسطه آن می‌توانیم اولاً بفهمیم که چگونه یک نشانه حسی و انضمامی، مانند صدای گفتاری محمل محتوای دلالت معنایی است، اما کارکرد اصلی دلالت قبل از تولید نشانه فردی، حاضر و فعال است. پس، تولید، دلالت نمی‌آفریند، بلکه صرفاً آن را تثبیت و در مورد خاص به کار می‌برد»^{۷۶}؛ ثانیاً، چرا واکنش‌های حیوانی و انسانی متعلق به دو حوزه گوناگون هستند. سمبول عنصری است متعلق به عالم انسانی معنا که تمام آن پدیده‌ها را در بر می‌گیرد که در آن «تحقق معنا» صرف نظر از ماهیت آن خود را می‌نمایاند. اما، نشان و نشانه ابزار واکنش‌های ارگانیک و شرطی در عالم حیوانی است.^{۷۷}

کاسیرر تفکیک میان سمبول به عنوان معرف^{۷۸} و نشان، به عنوان عامل^{۷۹} را با دو خصلت اصلی و ثانوی سمبول توضیح می‌دهد. نخستین خصلت این است که اگر نشان واجد نوعی وجود فیزیکی یا جوهری و جزئی است، سمبول واجد «ارزش عینی و اعتبار کارکردی و جهانشمول»^{۸۰} است. این خصلت نشان می‌دهد، ایجاد سیستم‌های مختلف فکری در واقع محصول فعالیت ناب ذهن است که به انسان امکان می‌دهد تا سیلان و پراکندگی محتوا را به مجموعه‌ای از فرم‌های مستقل، عام و پایدار تبدیل کند.^{۸۱} به دیگر سخن، آگاهی سمبولیک نه نمایش^{۸۲} جزئیات محسوس، که بازنمایی^{۸۳} کل است و همین توضیح می‌دهد که اندیشه، برگردان رنگ باخته یک احساس بکر و بدیع نیست و آگاهی انسان از واقعیت نیز تخته‌بند دستگاه ادراک حسی نیست. ذهن انسان در همه جا، سمبول‌ها را برابر خود می‌گذارد و در شناخت خود به آن‌ها رجوع می‌کند و طبق قواعد ثابت آن‌ها را به هم مرتبط می‌سازد.^{۸۴} فرع بر این خصلت نخستین، برعکس رابطه نشان یا نشانه با مدلول خود که انضمامی، ثابت، خاص و منحصر به فرد است، سمبول فوق‌العاده منعطف و تغییرپذیر است و می‌توان آن را با نگرش تاریخی راجع به این که مفهوم سمبول چگونه به این جهان‌شمولی گسترده از دلالت نظام-

⁷⁶ Ernst Cassirer, *The Philosophy of Symbolic Forms Vol. 1: Language* (New Haven: Yale University Press, 1955), 105.

⁷⁷ کاسیرر، رساله‌ای در باب انسان، پیشین، ۵۸-۵۹، ۶۲.

⁷⁸ Indicator

⁷⁹ Operator

⁸⁰ Functional and Universal Validity

⁸¹ همانجا.

⁸² Cassirer, *The Philosophy of Symbolic Forms Vol. 1: Language*, Op Cit., 88.

⁸³ Presentation

⁸⁴ Representation

⁸⁵ ارنست کاسیرر، فرد و کیهان در فلسفه‌ی رنسانس، ترجمه: یدالله موقن (تهران: نشر ماهی، ۱۳۸۸)، ۱۳۴.

مند^{۸۶} کنونی نائل شده است، مستند و مستدل کرد، هرچند که آگاهی تام انسان به آن ظاهراً حادثه متأخری در فرایند رشد تمدنی است.^{۸۷} در اندیشه انسان بدوی، هیچ تمایزی بین نشان و سمبول و کارکرد زبانی بازنمایی یک معنا و نمایش یک شیء معین وجود نداشت، به همین خاطر اسیر ایماژهای مصنوع خود بود، محصور در جهانی سطحی و فاقد عمق؛ جهان اسطوره‌ای. انسان در این مرحله‌ی بسیار سیال، نوسانی و مرزی، خود را آنگونه می‌یابد که گویی اسیر تأثیرات حسی واقعی است. این وابستگی به امر بالفعل و سطحی عمیقاً بر ظرفیت‌های بیانی آن تأثیر می‌گذارد، چنانکه احساسات و عواطف در آنجا به صورت عینی و بی‌واسطه بیان می‌شود. تنها با آگاهی سمبلیک است که انسان کارکرد بازنمایی‌کننده زبان را می‌فهمد و فرم‌های سمبولیک به عنوان شیوه‌های گوناگون بیان یک پدیده بنیادی، شکل می‌گیرد و آگاهی ما به دریافت تأثیرات از بیرون بسنده نمی‌کند، بلکه هر تأثیری را با فعالیت آزادانه بیان پیوند می‌دهد و در آن نفوذ می‌کند.^{۸۸}

۲.۲. سمبلیزم زبانی و قدرتهای بخش آن

انسان با سمبول، فرم روابط ضروری چیزها را بیان می‌کند و در تجربه جهان، معنا می‌آفریند. آفرینش معنا، یعنی مواجهه انسان با جهان ارگانیکی، مستقیم و بی‌واسطه نیست. انسان با این قدرت آفرینش معنا جایگاه خود را در عالم امکان تعریف و تأثیرات حسی و روحی را به فرم‌های معنادار تبدیل می‌کند و از فشار تکانه‌های غریزی و آنی خود را رها می‌کند. به بیان کاسیرر، «اگر خدا خالق جهان واقع است، انسان آفرینشگر جهان ایده‌آل (فرم‌ها) است».^{۸۹} بدون این قدرت انسان در دنیایی پراکنده و مغشوش از داده‌ها و اطلاعات یا به تعبیر کاسیرر در غار افلاطونی محصور می‌ماند و قادر به درک یا ایجاد تجربیات در طول زمان و مکان نبود و به عالم اندیشه و به بیان درست‌تر اندیشه ربطی هیچ مدخل و منفذی پیدا نمی‌کرد.^{۹۰}

⁸⁶ Systematic Signification

⁸⁷ Ernst Cassirer, *The Warburg Years (1919-1933): Essays on Language, Art, Myth, and Technology*, Trans. S. G. Lofts (New Haven: Yale University Press, 2013), 75-76.

⁸⁸ Coşkun, Op. Cit. *Law as Symbolic Form: Ernst Cassirer and the anthropocentric view of law*, 153.

⁸⁹ Cassirer, *The Warburg Years (1919-1933): Essays on Language, Art, Myth, and Technology*, Op. Cit. 77; Cassirer, *Substance and Function & Einstein's Theory of Relativity*, Op Cit. 247.

⁹⁰ Patricia A. Alexander, "Relational thinking and relational reasoning: harnessing the power of patterning". *npj Science Learn* 1, no.16004 (2016): 1-2.

به بیان کاسیرر، وجود و رشد اندیشه در گرو نظام پیچیده‌ای از سمبول‌ها یا همان زبان نسانی به عنوان منظومه سمبول‌ها است. زبان یک شیء مادی نیست، یک فرایند و یک عمل کلی ذهن است که اندیشیدن در چهارچوب مقولات یا تصورات کلی را ممکن می‌سازد (کاسیرر، ۱۳۸۰: ۶۹).^{۹۱} انسان، با زبان نه تنها بر حوزه نمایش حسی ساده بلکه بر طلسم ایماژ در جهان اسطوره به عنوان نخستین و پایدارترین خطر فرایند «زایش و تکامل انسان»^{۹۲} نیز غلبه می‌کند و راهی برای قلمرو دلالت معنایی محض، یعنی دلالت ایده‌آل یا سمبولیک، می‌گشاید، جایی که معنا مستقل از ابژه تصور و حفظ می‌شود، و مستقیماً با ظرفیت تفکر منطقی و حل مشکلات در موقعیت‌های جدید ارتباط می‌یابد. با سمبولیزم زبانی، زندگی «معانی» با خصوصیت «جهانشمولی انضمامی»^{۹۳} جایگزین زندگی «تکانه‌ای» و «اینجایی و اکنونی» می‌شود و این آغاز رهائی انسان است.^{۹۴}

گویی سمبول، حاوی یک «اصل منطقی سازماندهی» و «قدرت رهایی‌بخش»^{۹۵} است، که تنها در روند تجربی و مسیر تاریخ فاش می‌گردد. اگر حیوانات اسیر محیط خود و واکنش‌های ارگانیک به آن هستند، انسان، این «حیوان سمبول‌ساز»^{۹۶} می‌تواند آن را به مثابه یک «جهان» یا «موضوع» درک کند و با ایجاد فاصله بین خود و آن، در آستانه عمل اساسی تمدن‌سازی بایستد. آنجاکه انسان همچون سوژه‌ای آزاد هم امکان واکنش متفکرانه و اخلاقاً کنترل‌شده به جهان و هم توانایی پیش‌بینی و تعیین امکان‌ها و آینده خود را دارد و اینگونه خود را درمیانه فرآیندهای فرهنگی می‌یابد.^{۹۷} در این لحظه است که، تاریخ جهانی بشر به عنوان سیری از آزادی کمتر به آزادی بیشتر تصور می‌شود؛ البته سیری در معرض خطر دائمی.^{۹۸} به سخن

^{۹۱} کاسیرر، رساله‌ای در باب انسان، پیشین، ۶۹

^{۹۲} Anthropogenesis

^{۹۳} Concrete Universality

^{۹۴} Habermas, Op Cit. 24-25. Deniz Coskun, "The Linguistic Turn of Social Contract Theory: Ernst Cassirer and the Conditions for the Possibility of a Promise". *International Journal for the Semiotics of Law* 20, (2007), 154.

^{۹۵} The Liberating Power

^{۹۶} Homo Symbolicus

^{۹۷} Skidelsky, Op Cit. 110-119; Habermas, Op. Cit. 7; MikeGregory, "History, Freedom, and Normativity in Cassirer". In *The Method of Culture*, Ed. Luigi Filieri & Anne Pollok (Pisa: Editioni ETS, 2021), 167-168.

^{۹۸} ارنست کاسیرر، اسطوره دولت، ترجمه: یدالله موقن (تهران: نشر هرمس، ۱۳۹۹)، ۴۱۹-۴۲۲.

اسکیدلسکی این نگرش، تلفیقی از نقوش «غایت‌شناختی و گریز از مرکز»^{۹۹} است. فرم‌های سمبولیک مضمون یک پیشرفت منطقی و تاریخی هستند. هر فرم جدید فقط در پرتو فرم‌های پیش از خود، بی‌آنکه آن‌ها را طرد کند، قابل درک است. اما برخلاف تصور نردبانی هگلی، در اینجا هیچ آف‌هیونگی^{۱۰۰}، هیچ «تلقی» از سنتز پایین‌تر به بالاتر وجود ندارد. آنها به واسطه کارکرد خاص خود ناهمسنج^{۱۰۱} هستند. فلسفه فرم‌های سمبولیک کاسیرر تصویری درختی است: هر شاخه آن شاخه‌های جدیدی را تغذیه می‌کند و در عین حال به حیات خود ادامه می‌دهد. در این تصویر کاسیرر می‌خواهد «عقل» و «دیگری» آن را در ساختار تفسیری بزرگ‌تری بگنجانند و از این طریق تضاد آنها را تعدیل کند.^{۱۰۲} اما پرسش این است که کاسیرر چگونه این کار را می‌کند؟

۳.۲. تقدم منطقی کارکرد بر ساختار

کاسیرر از سویی حیات انسان را در یک روند سمبولیک و با فرم‌های فرهنگی متنوع، مستقل، باز، سنجش‌ناپذیر و انحصارطلب توضیح می‌دهد، از سوی دیگر دل مشغول وحدت فرم‌هاست. اما می‌داند این وحدت نباید به قیمت تسطیح چندگانگی و غنای فرم‌های معرفت و درک جهان در یک وحدت انتزاعی محض به دست آید که وایتهد «مغالطه انضمام نابجا»^{۱۰۳} می‌نامد. یعنی جدا کردن یک مفهوم واحد از مجموع مفاهیم ممکن واقعیت و قرار دادن آن به عنوان یک هنجار و الگو برای سایرین. در نتیجه، یک دیدگاه خاص، که با آن می‌خواهیم جهان پدیده‌ها را درک و قضاوت کنیم، به چیزی مطلق تبدیل می‌شود که هر چه باشد، در نهایت نگرش ما به جهان را مخدوش می‌کند، زیرا منجر به طرد برخی کارکردهای روحی و تأکید بیش از حد بر برخی دیگر می‌شود.^{۱۰۴} از نظر کاسیرر، رهایی از این تله، در توان هیچ نظریه معرفتی و ماهوی نیست، زیرا خود بخشی از نزاع است. تنها در حیطه فلسفه نظام‌مند مبتنی بر منطق «کارکردگرایانه» و

⁹⁹ Teleological and Centrifugal Motifs

¹⁰⁰ Aufhebung

¹⁰¹ Incommensurable

¹⁰² Skidelsky, Op Cit. 138.

¹⁰³ Fallacy of Misplaced Concreteness

¹⁰⁴ Alfred North Whitehead, *Science and the modern world: Lowell lectures, 1925* (New York: Pelican Mentor Book, 1948), 52; Alfred North Whitehead, *Process and reality: An Essay In Cosmology* (New York: The Free Press, 1978), 7-8, 18.

¹⁰⁵ Cassirer, *Substance and Function & Einstein's Theory of Relativity*, Op. Cit. 446-447.

نه «جوهری» است که می‌توان چاره‌سازی کرد. این یعنی، نقد منطقی سنت ارسطویی و دکترین کلی ساخت مفاهیم در آن، که کارکردهای اساسی اندیشه را «مقایسه و تمایز»^{۱۰۶} و در نتیجه «انتزاع»^{۱۰۷} خصوصیات بنیادی مشترک می‌دانست. ویژگی مشخص این آموزه، با همه دگرگونی‌های چندگانه‌ای که داشته، تقدم منطقی «جوهر» است. در این آموزه متأثر از متافیزیک ارسطویی، مفهوم چیزی بریده از جهان و هستی نیست، گزیده‌ای از واقعیت هستی است.^{۱۰۸}

اما، این نوع تبیین، فرم‌های طبقه‌بندی تجربه را، با خود محتوا اشتباه می‌گیرد. انتزاع ارسطویی نادیده می‌گیرد که پیوند اعضای یک مجموعه از طریق اشتراک آنها در یک عنصر به واسطه نوعی «قانون ترتیب»^{۱۰۹} است که خود عضوی از همان مجموعه نیست، بلکه قاعده توالی و تسلسل آن مجموعه است که فارغ از اینکه در کدام عضو بازنمایی شود، ثابت است. این فرایند همان مفهوم کارکرد در ریاضی یعنی قانون تناظر میان «دامنه و برد»^{۱۱۰} است. در گزاره $[F(a, b), F(b, c), \dots]$ ، (F) بیان رابطه و نوع وابستگی بین اعضا، یعنی کارکرد را تعیین می‌کند و بدیهی است که وجود و توسعه مجموعه وابسته به آن است و خودش عضوی از آن مجموعه نمی‌تواند باشد. در روش کلاسیک انتزاع، کلیت مفهوم در خصوصیات مشترک اعضای مجموعه نهفته است. در خوانش کارکردی، کلیت مفهوم در گرو اعتبار جهانی اصل حاکم بر مجموعه است. در اینجا، برخلاف روش انتزاع، رابطه بین عناصر یک مجموعه کشفی نیست، بلکه برساخته فعالیت فکری است و تقدم نه با جوهر که با کارکرد است.^{۱۱۱}

به همین دلیل، سمبول‌های فکری که در هر رشته تخصصی واسطه بازنمایی واقعیت هستند، صرفاً در کنار هم وجود ندارند بلکه مظاهر متنوعی از یک کارکرد اساسی‌اند. حیات روح انسان شامل فرم‌های فکری است که همه‌ی آن با کارکردهای کاملاً متفاوت به دنبال عینی‌سازی یا ارتقای امر خاص به سطح اعتبار

¹⁰⁶ Comparing and Differentiating

¹⁰⁷ Abstraction

¹⁰⁸ Ibid. 8-9; Cassirer, *The Philosophy of Symbolic Forms Vol. 1: Language*, Op. Cit. 79-80.

¹⁰⁹ Law of Arrangement

¹¹⁰ Domain and Range

¹¹¹ Cassirer, *Substance and Function & Einstein's Theory of Relativity*, Op. Cit. 446-17; 34; Berger, "The Legal Norm as a Function: The Influence of Ernst Cassirer and the Marburg Neo-Kantians on Hans Kelsen". Op. cit., 242-243.

جهانی هستند. هر کارکردی دارای این ویژگی حیاتی است که صرفاً رونوشت یا بیان منفعلانه واقعیت نیست، بلکه تجسم یک نیروی اصیل، مستقل و سازنده روح انسانی است که از طریق آن حضور ساده‌ی پدیده، یک «معنای» مشخص، یک محتوای اندیشه‌ای خاص می‌یابد. نقطه آغاز برای پیوند زنده فرم‌های متغیر روح انسان به تعبیر هر در^{۱۱۲} و قلمروهای فکر به تعبیر کاسیرر، نه ساختار واقعیت یا ابژه که کارکرد عقل باید باشد. تنها از این طریق می‌توان وحدت روش‌شناختی درونی فرم‌های سمبولیک را شکل داد، بی‌آنکه آنان را مستحیل در یک این-همانی واقعی کرد. اصل بنیادی تفکر انتقادی، «تقدم» کارکرد بر ابژه، که در هر حوزه خاص، فرم جدیدی می‌یابد و توضیحی جدید و وابسته می‌طلبد. به بیان دیگر، برخلاف متافیزیک ارسطویی، که به دنبال وحدت مطلق در جوهری است که تمام اجزای هستی به آن قابل تقلیل هستند، نقد فلسفی کاسیرر به دنبال قاعده‌ای است که بر تنوع عینی کارکردهای فکری حاکم است، قاعده‌ای که بدون نفی و نابودی هیچ یک، آنها را در یک وحدت عمل، یک وحدت سعی خود بسنده‌ی انسانی جمع می‌کند.^{۱۱۳}

۳. حقوق عمومی و کارکرد سمبولیک

اگر در چهارچوب مفهومی ژان بُدن، حقوق عمومی، نظریه حاکمیت باشد، آنگاه تعریف لئون دوگی از حقوق عمومی به عنوان حقوق دولت کاملاً معنادار می‌گردد و اینکه چرا برای پاسخ به پرسش از چیستی دولت، نخستین وظیفه حقوق دانان کنار گذاشتن مفهوم حاکمیت به عنوان یک مفهوم ماوراء طبیعی است که درک ما را از دولت مخدوش کرده است.^{۱۱۴} اما نکته اینجاست که نه تنها، نظریه حاکمیت به عنوان تعریفی دقیق از عالی‌ترین اقتدار و تعیین دامنه و تحلیل کارکردهای منطقی آن، یک رویداد بزرگ در تاریخ توسعه اندیشه حقوق-سیاسی بود، تلاشی جدی در راستای تبدیل حقوق عمومی به یک رشته علمی بود، و هیچگاه شاید بُدن تصور نمی‌کرد که اتفاقاً شالوده چیزی را ریخته است که روزی به اتهام متافیزیکی و اسطوره‌ای

¹¹² Herder

¹¹³ Cassirer, *The Philosophy of Symbolic Forms Vol. 1: Language*, Op. Cit. 79-81.

¹¹⁴ لئون دوگی، *دروس حقوق عمومی*، ترجمه: محمد رضا ویژه (تهران: نشر میزان، ۱۳۹۳)، ۸۵.

بودن باید از ساحت حقوق عمومی پاک شود.^{۱۱۵} دوگی با تحلیلی دقیق، ضعف‌های مفهومی آن را فاش می‌سازد و سعی می‌کند با روش مشاهده مستقیم، مفهومی واقع‌گرایانه از دولت ارائه دهد.^{۱۱۶}

به نظر، آسیب‌شناسی دوگی، بسیار دقیق اما راه حل او بسیار خام است. تعویض مفهوم حاکمیت با مفهوم خدمات عمومی، خطر متافیزیک را رفع نمی‌کند، بلکه فقط آن را جابجا می‌کند. به بیان دیگر، ارائه هر پاسخ واقع‌گرایانه‌ی جزئی نه تنها نمی‌تواند ساحت حقوق عمومی را از لوٹ وجود مفاهیم متافیزیکی و به بیان کاسیرری، اسطوره‌ای پاک کند، بلکه در دام «مغالطه انضمام نابجا» می‌افتد. به‌علاوه، در فرض دوگی، حقوق خود اساساً مفهومی متافیزیکی نیست، در صورتی که با مخدوش کردن این فرض گویی ما متعهد به حذف خود مفهوم حقوق نیز هستیم. تمام تلاش نظری، پیتر فیتس‌پاتریک در کتاب *اسطوره‌شناسی حقوق نوین* این است که نشان دهد، حقوق خود یک ترکیب اساساً اسطوره‌ای است:

«ترکیب اسطوره‌ای حقوق را می‌توان از اوصاف متناقض آن شناخت. حقوق، خود مختار است لیکن از نظر اجتماعی، مقید و مشروط است. حقوق با ثبات و نظم، شناخته می‌شود لیکن تغییر می‌یابد و از نظر تاریخی، پاسخگوست. حقوق، قاعده یا دستور مطلق است لیکن بیان روان مردم است. تعالی شبه‌دینی شیوه‌ای از وجود کنونی است. این مردم بودن پایدار یعنی همان متاع مباحثه حقوقی، می‌توانست به آسانی با واقعیت‌های گوناگون ولیکن مرتبط، سازش کند. اما این عزم در تجدد و در آنجاکه واقعیت، واحد و حقیقت تجزیه‌پذیر است، به روشنی قابل وصول نیست.»^{۱۱۷}

به نظر نارسایی بیش از آنکه مفهومی باشد، روش‌شناختی است و نخستین و اساسی‌ترین آورده فلسفه فرم‌های سمبولیک کاسیرر در فلسفه حقوق به درک روش‌شناختی حقوق مربوط می‌شود. در این

¹¹⁵ Cf. Julian Franklin, "Bodin, Jean (1529/30–96)". In *The Routledge Encyclopedia of Philosophy*, Taylor and Francis, 1998. Retrieved 13 Jan. 2024, from <<https://www.rep.routledge.com/articles/biographical/bodin-jean-1529-30-96/v-1>>. doi:10.4324/9780415249126-S070-1

¹¹⁶ دوگی، پیشین، ۸۵، ۱۰۶-۱۱۳.

¹¹⁷ پیتر فیتس‌پاتریک، *اسطوره‌شناسی حقوق*، ترجمه: محمدعلی نوری (تهران: نشر گنج دانش، ۱۳۸۲)، ۱۷-.

چهارچوب، اتفاقاً متافیزیک/اسطوره حکم «خاک مادر» یا «ماتریس مشترک» همه فرم‌های سمبولیک را دارد. به همین خاطر، حقوق نیز ریشه در اسطوره دارد و همواره امکان بازگشت به نیای خود را دارد.^{۱۱۸}

در این نگرش که همه فرم‌های بازنمایی انسانی دارای ماهیت سمبولیک هستند، آگاهی، «بازنمایی» مستقیم واقعیت نیست، بلکه ایجاد حوزه عینی با کمک ساختارهای سمبولیک است. این انحلال در یک ساختار سمبولیک به هیچ وجه فرآیندی محدود به علوم طبیعی به معنای مضیق نیست، بلکه، این یک پدیده جهانشمول فرهنگ بشری است. در این بین حقوق (عمومی)، نیز همچون علم، زبان، اسطوره، هنر، دین برساننده جهان انسانی است. همه این‌ها بخش‌هایی از این جهان و به قولی «رشته‌های رنگارنگی هستند که تار و پود تجربه بفرنج بشری را می‌بافند، هر کدام ساختار مستقلی دارند که مشخصاً با سایر فرم‌های فکری متفاوت است». در این تصویر، فرم‌های سمبولیک به صورت سلسله مراتبی چیده نشده‌اند، بلکه بیشتر به صورت گریز از مرکز قرار گرفته‌اند، یعنی در جریان‌هایی از اسطوره‌ای که در مرکز قرار دارد.^{۱۱۹}

همچنین، در این چهارچوب فکری، به تبعیت از رأی کانتی، دیگر نیاز به انکار و حذف متافیزیک نیست، زیرا به عنوان یک «خلق طبیعی» فنا ناپذیر و ماناست، فقط نقد متافیزیک و نظم و انضباط آن لازم است.^{۱۲۰} لذا اگر بخواهیم حقوق عمومی را بر اصول کلی معتبر بنا کنیم، اتفاقاً باید متافیزیک وجود داشته باشند. تنها چیزی که لازم است بازتعریف مفاهیم اساسی حقوق عمومی مبتنی بر کارکرد و به طور همزمان شرایطی است که در آن قرار دارد تا بر اساس آن، حدود کاربرد آنها را تعیین کند.

باری، بازخوانی حقوق عمومی در قالب فلسفه فرم‌های سمبولیک ارنست کاسیرر، نشان می‌دهد که حقوق عمومی شیوه متمایزی از بازنمایی واقعیت، از طریق مفاهیم کارکردی^{۱۲۱} و رابطه‌ای^{۱۲۲} است. در اینجا بر خلاف نگرش افلاطونی، حقوق عمومی نه یک آفرینش جدید و نه صرفاً مجموعه‌ای از قواعد برای تحمیل

¹¹⁸ Saurer, Op Cit. 494-495;

¹¹⁹ Cassirer, *Mythos, Sprache und Kunst*, Op. Cit. 40; Ernst-Wolfgang Böckenförde, *Religion, Constitutional and Political Theory*, Ed. Mirjam Künkler and Tine Stein (Oxford: Oxford University Press, 2017), 259-280, Ernst-Wolfgang Böckenförde, *Religion, Law, and Democracy: Selected Writings*, Ed. Mirjam Künkler and Tine Stein (Oxford: Oxford University Press, 2020).

¹²⁰ Cassirer, *The Philosophy of Symbolic Forms Vol. 1: Language*, Op. Cit. 18.

¹²¹ Functional

¹²² Relational

بر جامعه است، بلکه یک آفرینش زمانی است که تا حدی فهم افراد و جوامع را از خود شکل می‌دهد. زیرا، حقوق بخشی از افق چشم‌اندازهایی است که افراد در آن قرار دارند. حقوق مقوله‌هایی را فراهم می‌کند که به ما امکان می‌دهد روایت‌هایی را خلق کنیم که به دنیایی که در آن زندگی می‌کنیم معنا می‌بخشد. لذا کار پژوهشگر حقوقی، بررسی ساختارهای سمبولیکی است که تخیل حقوقی و سیاسی افراد را شکل می‌دهد. به‌طور دقیق‌تر، این نگرش به دنبال کشف روشی است که حقوق با آن مفاهیم اساسی‌ای را می‌سازد که افراد با آن هویت خود را شکل می‌دهند و جهانی را که در آن قرار دارند، تفسیر می‌کنند.^{۱۳۳} در این نگرش، تنش میان عقل و تجربه، امر استعلایی و امرانضمامی و امرجهانشمول و امرخاص نه تنها مخل نیست، که بخشی از منطق فهم است و حفظ تعادل آنها حیاتی است.^{۱۳۴} با حقوق عمومی به مثابه فرم سمبولیک، به دلیل ارتباط و مشارکت آن با سایر حوزه‌های فرهنگ، از طریق شیوه خاص عینیت‌بخشی خود در حوزه اعمال، از دام‌های ماهیت توتولوژیک می‌گریزد. به‌علاوه با توجه به ماهیت افتراقی^{۱۳۵} جامعه مدرن، هم بُعد ساختاریافته و هم بُعد ساختاردهنده حقوق عمومی قابل تبیین است.^{۱۳۶}

۳.۱. حقوق عمومی به مثابه اصول ساخت دولت

اگر حقوق عمومی به مثابه فرم سمبولیک باشد، و منظور کاسیرر از فرم سمبولیک همانطور که پیر بوردیو تصریح کرده، چیزی بیش از صورت‌های بنیادین دسته‌بندی در نظر دور کنیم نباشد، پس حقوق عمومی کارکردی بیش از بیان اصول زیست اجتماعی در یک نظم هنجاری به نام دولت ندارد. اما در مفهوم سمبولیک، دولت دیگر تجسم محض روابط زور نیست، بلکه تجسم یک رابطه‌ی معنادار است. تابعان دولت بر

¹²³ Clifford Geertz, *Local Knowledge* (New York: Basic Books, 2000), 167; Daniel Bonilla Maldonado, "The Cultural Analysis of Law: Questions and Answers with Paul Kahn". *German Law Journal* 1, no. 2 (2020): 284-285; Ernst Wolfgang Orth, "Ernst Cassirer as Cultural Scientist". *Synthese* 179, no. 1 (2011): 115-34.

¹²⁴ Loughlin, "The historical method in public law". In *The Oxford Handbook of Legal History*, Op. cit., 985.

¹²⁵ Differentiated Nature

¹²⁶ Příbáň, *Legal Symbolism: On Law, Time and European Identity*, Op Cit. 3; Bourdieu, Op Cit. 77-79.

خلاف تصور پوزیتیویستی ذراتی نیستند که به سادگی تحت تأثیر فشارهای فیزیکی جابجا شوند، بلکه به عنوان سوژه‌هایی دانا و زنده، حامل ساختارهای شناختی هستند.^{۱۲۷}

اما به خلاف تصور بوردیو، فرم‌های سمبولیک برای کاسیرر، همچون فرم‌های بنیادین دسته‌بندی دورکیم صرفاً با بُعد تاریخی فهم نمی‌شوند و در واقع رونوشتی از بافت تاریخی نیستند، بلکه ارگان‌های معنادار مخلوق روح انسان هستند. در این چهارچوب، مفاهیم زبانی حوزه عمل، همچون حقوق، نه تنها محدود به بازنمایی یک دوره معین از وقایع نیستند بلکه به یک معنا باید بعد دیگری از زمان را نیز درک کنند.^{۱۲۸} آنها نه مفاهیم در اینجا و اکنون، که معطوف به آینده هستند. انسان، همانگونه که با ساختن ابزار و آلات ساختار کالبد و اندام‌های خود را درک می‌کند، همینطور هم با آفرینش فرم حقوق، معیارهای عینی نقد واقعیت و قدرت سیاسی، را ایجاد و زندگی فردی و اجتماعی خود را شکل می‌دهد. در این نگرش، پرسش‌های هنجاری ناظر به نظم سیاسی به هیچ وجه نمی‌تواند به پرسش‌هایی تقلیل یابد که بیان یک ضرورت گریزناپذیر است.^{۱۲۹}

بنابراین اگر، کاسیرر به تبعیت از روسو، برای توضیح وجود دولت، مفهوم قرارداد اجتماعی را پیش می‌کشد، برای آن است که نشان دهد، انسان به عنوان موجودی دارای اراده و آگاهی چگونه در مواجهه با جهان خود را منضبط می‌کند و آینده خود را می‌سازد.^{۱۳۰} با این نگاه، هر شکلی از قرارداد اجتماعی نمی‌تواند وجود دولت را توضیح دهد و توجیه کند. همه نظریه‌هایی که می‌خواهند «قرارداد اجتماعی» را به شکلی به یک «قرارداد انقیاد»^{۱۳۱} تقلیل دهند، باید کنار گذاشته شوند، خواه مانند هابز که منشأ چنین قرارداد انقیادی را توافقی بین فرمانروایان و فرمانبران می‌داند یا مانند گروتیوس، آن را بر اساس انقیاد عملی از طریق تسخیر

^{۱۲۷} پیر بوردیو، درباره دولت: کلاس‌های کالج فرانسه ۱۹۹۲-۱۹۸۹، ترجمه: سروش نراقی (تهران: نشر مولی، ۱۴۰۰)، ۲۷۳؛ هربرت هارت، مفهوم قانون. ترجمه: محمد راسخ. تهران: نشر نی، ۱۳۹۰، ۳۸-۴۸ و ۹۹-۱۱۴.
^{۱۲۸} ارنست کاسیرر، فلسفه صورت‌های سمبولیک: جلد دوم اندیشه اسطوره‌ای ترجمه: یدالله موقن (تهران: نشر هرمس، ۱۳۹۹)، ۳۲۷، ۳۷۳.

^{۱۲۹} Deniz Coskun, "The Politics of Myth Ernst Cassirer's Pathology of the Totalitarian State". *Perspectives on Political Science* 36, no. 3 (2007): 154-157.

^{۱۳۰} Deniz Coşkun, "Cassirer in Davos. An Intermezzo on Magic Mountain (1929)". *Law and Critique* 17, no. 1 (2006): 20-24.

^{۱۳۱} Pactum Subjectionis

قرار دهیم، زیرا از این طریق فقط یک اتحاد واقعی می‌تواند بوجود آید، اما هرگز یک اتحاد قانونی شکل نمی‌گیرد، در نتیجه در اینجا نه خیر عمومی وجود دارد و نه یک نهاد سیاسی.^{۱۳۲}

در فلسفه حقوق کاسیرر با یک دگرگونی روش‌شناختی، مسئله امرحقوقی از مسئله امر واقعی دقیقاً تفکیک می‌گردد. زیرا «وضع طبیعی» و «قرارداد اجتماعی» از این پس نه مفاهیمی تجربی و ازاین‌رو تاریخی که «ایده‌آل» و «غیرتاریخی» هستند. در این معنا، ایده قرارداد به گذشته تاریخی که دولت، وجود و مشروعیت‌اش را از آن می‌گیرد، اشاره نمی‌کند، بلکه به آینده‌ای اشاره دارد که معطوف به آن است. ایده دولت و ایده آزادی به یکدیگر مرتبط هستند و دولت تا آنجا که بالاترین وظیفه خود را در تحقق پیشرونده آزادی می‌شناسد، به عنوان هدف نهایی تاریخ، وظیفه‌ی قابل فهمی را بیان می‌کند که به‌عنوان ساختاری تجربی، باید پیوسته به آن نزدیک شود. برای این منظور، اشکال تجربی و قانونی قدیمی که فقط به انقیاد مردم خدمت می‌کردند، باید بیش از پیش در قالب‌های اصیل و عقلانی منحل شوند که بر اساس آن، آزادی تنها اصل همه اجبارهای قانونی و دولتی می‌شود. به بیان کانتی این ایده قرارداد اجتماعی است که، قانونگذار را متعهد به تصویب قوانین برخاسته از اراده یکپارچه کل ملت می‌کند.^{۱۳۳}

«هر سوژه‌ای نه تنها باید سوژه باشد، که باید در عین حال یک شهروند باشد، یعنی باید به او چنان نگاه کرد که گویی با چنین اراده‌ای موافقت کرده است، زیرا این سنگ محک حقانیت حقوق عمومی است.»^{۱۳۴}

با وجود تبعیت کاسیرر در این خط استدلال از روسو، توجه به تضاد اساسی بین نظریه سمبولیک کاسیرر و ساختار هویت‌گرایانه روسو از حکومت دموکراتیک مهم است. زیرا اگر روسو می‌خواست از آزادی فرد با حصول اطمینان از جذب اراده فردی در اراده عمومی محافظت شود، چیزی که این‌همانی اراده فرمانروایان و فرمانبران را تضمین می‌کند. در مقابل، کاسیرر بر آن است که هر شکلی از کنش را فقط می‌توان به‌عنوان میانجی و بازنمایی تصور کرد. آزادی، بر اساس بینش کاسیرر، فقط می‌تواند در فاصله وجود داشته باشد. و این فقط با میانجی‌گری فرم‌های ممکن عینیت‌بخش است که می‌توانیم از زمینه‌هایی که در آن قرار داریم، و در

^{۱۳۲} ارنست کاسیرر، *روسو، کانت، گوته: دو رساله*، ترجمه: حسن شمس‌آوری و کاظم فیروزمند (تهران: نشر مرکز، ۱۳۷۸)، ۷۰-

^{۱۳۳} Ernst Cassirer, *Freiheit und Form: Studien zur deutschen Geistesgeschichte* (Hamburg: Felix Meiner Verlag, 2001), 342-345.

^{۱۳۴} Cassirer, "The Idea of a Republican Constitution", Op. cit., 13.

عین حال داوری و عمل ما به آن وابسته است فاصله بگیریم. در نهایت کار حقوق دانان عمومی نیاز به تخیلی هنرمندانه دارد، زیرا با چنین تخیلی حقوق عمومی می‌تواند به نام قانون اساسی یک فاصله سمبولیک پایدار میان فرمانروایان و فرمانبران ایجاد کند و افراد جامعه با آگاهی از کارکرد این فاصله به یک زیست اجتماعی متعادل دست یابد.^{۱۳۵}

۳,۲. مشروطیت کارکرد قانون اساسی

از نگاه هگلی و کلاسیک، قانون اساسی، صرفاً مجموعه‌ای از ترتیبات نهادی نیست؛ یک اثر فرهنگی و محصول روح ملی است. از این رو، ساخت قانون اساسی، همچون ساخت زبان، فرگشتی و تکاملی است.^{۱۳۶} اما قانون اساسی مدرن، در معنایی متفاوت و فروتنانه‌تر تنها «چهارچوب حقوقی یک دولت» را تعیین و تأسیس می‌کند. قانون اساسی مدرن که ریشه در ایده قرارداد اجتماعی پیش‌گفته دارد، در تصور رابطه بین دولت و مردم تغییر اساسی ایجاد کرد. یعنی نظم اجتماعی و قانونی مبتنی بر اراده‌ی آزادانه افراد است.^{۱۳۷} از نتایج این تغییر نگرش، گذشتن از یک دریافت راز آلود و اسطوره‌ای در باب منشأ دولت و قانون و رسیدن به رهیافتی کاملاً کارکردگرایانه بود؛ چراکه، در قرارداد، دیگر رمز و رازی وجود ندارد، مفاد و نتایج اصلی آن باید مشخص باشد و از آنها آگاه بود و به آنها رضایت داد. به ظاهر، این ایده نسبت به نظریه دولت مشروطه و نظریه دولت مطلقه هابز و بوذن لا بشرط باشد. اما واقعیت آن است که، ایده لویاتان هابزی و حاکمیت مطلق بوذن با منطق و مفهوم عمومی قرارداد اجتماعی و نیز مبانی آن یعنی رواقی‌گرایی و نظریه‌های حقوق طبیعی در تضاد است. نظریه قرارداد اجتماعی، پاسخی به مسئله اساس قانونی و اعتبار دولت است. بنابراین، اگر این قرارداد مبتنی بر اراده آزاد شخص انسان باشد، هیچگاه نمی‌تواند از محدودیت‌های باطنی خود فراتر رود و تبدیل به قرارداد انقیاد و رقیب گردد. هر دولت/ قدرت حاکمی «باید»، محدود و نسبی باشد. قانون اساسی نوین، مبتنی بر ایده‌ی مشروطیت طرحی را برای این کار به دست می‌دهد.^{۱۳۸}

¹³⁵ Saurer, Op. Cit. 498-501; Geertz, Op. Cit. 232.

¹³⁶ Georg Wilhelm Friedrich Hegel, *The Philosophy of Mind*, Trans. William Wallace (Oxford: Clarendon Press, 1971), 540.

¹³⁷ Charles Howard McIlwain, *Constitutionalism: Ancient and Modern* (Indianapolis: Liberty Fund, 1975), 115-136

¹³⁸ کاسیرر، اسطوره دولت، پیشین، ۲۶۰-۲۴۷؛ کاسیرر، فلسفه روشنگری، پیشین، ۳۹۰-۴۱۷.

چهار خصیصه برای چنین قانون اساسی‌ای ارائه شده است: نخست اینکه باید وجود واقعی و عینی یعنی تأثیر حقوقی و سیاسی داشته باشد. این ویژگی به چیزی فراتر از «مدون بودن» یا «وجود مادی ملموس» اشاره دارد.^{۱۳۹} دومین خصیصه، وجه تأسیسی است. قانون اساسی، دولت را تأسیس می‌کند، از این رو منطقاً نمی‌توان از طریق دولت یا هر نهادی غیر از مردم به عنوان قدرت موسس، ایجاد شود. این بیان نیز چیزی بیش از رویه‌های صوری برای اخذ موافقت مردم است. قانون اساسی آنگاه که توسط مردم فهمیده، تصویب و دوست داشته شود به یک استاندارد، یک ستون و یک پیوند تبدیل می‌شود، در غیر این صورت، بادبادکی است معلق در هوا.^{۱۴۰} خصیصه سوم، ماهیت جامع است به این معنا که فرض، بر آن است در قانون اساسی تمام اختیارات دولت تعریف و تنظیم شده است. بنابراین، قدرت دولت در چهارچوب قانون اساسی محدود و محصور است. آخرین خصیصه، بنیادی بودن است، یعنی قانون اساسی «قانون تقنین» است. در نتیجه، هر قانون دیگری باید مطابق با قانون اساسی باشد.^{۱۴۱}

اما گذشته از این ویژگی‌ها که قابل مناقشه هستند، مهمترین کارکرد قانون اساسی، ایجاد نظم حقوقی مشروطه است. توضیح آنکه، امروزه، قانون اساسی مدرن نه تنها با ایجاد نهادهای معتبر قانونگذاری دولت بلکه در تنظیم هنجارهای اساسی که قانون را هدایت می‌کند، به عنوان پایه و اساس نظم حقوقی پذیرفته شده است. بنابراین، قانون اساسی، پایه و اساس «حقانیت قانونیت»^{۱۴۲} تلقی می‌شود. آنچه که این ویژگی قانون اساسی را توجیه می‌کند و شکل می‌دهد، مشخصاً ایده‌ی مشروطیت است که مبتنی بر ایده‌ی حق‌ها، خود آیینی شهروندان را تأمین و تضمین می‌کند. بنابراین، قانون اساسی مبتنی بر همین ایده هنجاری،

¹³⁹Thomas Paine, *Rights of Man* (New York: Dover Publications, 1999), 45; Hanna Arend, *On Revolution* (London: Penguin Books, 1965), 157.

¹⁴⁰Ibidem.; 52. Jeremy Waldron, "Constitutionalism: A Skeptical View". In *Contemporary Debates in Political Philosophy*, Ed. John Christiano and John Christman (Oxford: Wiley-Blackwell Publishing, 2009), 270; Joel Colón-Ríos, *Constituent Power and the Law*, Ed Martin Loughlin, John P. McCormick, and Neil Walker (Oxford: Oxford University Press, 2020).

¹⁴¹Paine, Op. Cit. 45; 39; Karl Loewenstein, "Constitutions and Constitutional Law in The West and in The East", *The Indian Journal of Political Science* 30, no. 3 (1969), 206-209.

¹⁴²Legitimacy of Legality.

¹⁴³Martin Loughlin, "What is Constitutionalisation?". In *The Twilight of Constitutionalism*, Ed. Petra Dobner & Martin Loughlin, (Oxford: Oxford University Press, 2010), 47-70, 2010: 50

بنیانگذار نظم حقوقی است. و به بیان دیگر، اصل مشروطیت اساس مفهوم قانون اساسی و حقوق مدرن است.^{۱۴۴} اما آیا مفاد قوانین اساسی همواره مؤید چنین درکی از قانون اساسی است یا به بیان لوونشتاین هر قانون اساسی‌ای جهشی به تاریکی است؟^{۱۴۵}

بی‌تردید و همواره باید به این مسئله توجه داشت که ساخت قانون اساسی حتی اگر سوء نیتی هم نباشد، ممکن است وضعیت را از آنچه که هست بدتر کند، و این ناشی از «عقلانیت ناقص» است. جان الستر، دستورات اولیسز را نمونه چنین عقلانیتی می‌داند، که به ملوانان دستور داد او را به دکل ببندند و از درخواست‌های بعدی او برای آزاد کردنش سر باز زنند.^{۱۴۶} در نتیجه، محتوای واقعی قانون اساسی با توجه به شرایط ایجاد، اهداف و همچنین نوع نگرش و جو غالب دوره‌ای که به آن تعلق دارد، متفاوت است و وجود انواع و اقسام قوانین اساسی با همین ملاحظات توجیه‌پذیر است. اما مفاد هنجاری و حداقلی و تقلیل‌ناپذیر^{۱۴۷} هر نظم مبتنی بر مشروطیت عبارتند از تضمین حق‌ها.^{۱۴۸}

¹⁴⁴ Léon Duguit, "The Law and the State". *Harvard Law Review* 31, No. 1 (1917): 1-2.

¹⁴⁵ Loewenstein, "Constitutions and Constitutional Law in The West and in The East", *Op. Cit.* 209.

¹⁴⁶ نک: مازیار خادمی، فرهنگ فقیه لاریجانی و علیرضا اسکندری. « فرهنگ فقیه لاریجانی و علیرضا اسکندری. نظریه انتخاب عقلانی جان الستر و تدوین قانون اساسی با نگاهی به قانون اساسی ایران». *مجله حقوق تطبیقی دانشگاه تهران*. Doi: 10.22059/jcl.2024.364693.634544

Jon Elste, "Ulysses and the Sirens: A theory of imperfect rationality". *International Social Science Council* 16, no. 5 (1977): 507-509; Laurence H. Tribe and Thomas K. Landry "Reflections on Constitution-Making". *American University International Law Review* 8, no. 2/3 (1993): 627-646.

¹⁴⁷ The Irreducible Minimum

¹⁴⁸ Daniel Lee, *Popular Sovereignty in Early Modern Constitutional Thought*, Ed. Martin Loughlin, John P. McCormick, and Neil Walker (Oxford: Oxford University Press, 2016). Zoran Oklopčić, *Beyond the People Social Imaginary and Constituent Imagination*, Ed. Martin Loughlin, John P. McCormick, and Neil Walker (Oxford: Oxford University Press, 2018).

۳,۳. حق به مثابه قاعده حقوق عمومی

خلق قانون اساسی محصول یک عمل سیاسی است که به بیان والزر، خصیصه آن تبدیل کثرت به وحدت است.^{۱۴۹} اما خطر همینجا در کمین است. عمل سیاسی ممکن است با یک نگرش یک سویه و فراروی از مرزهای مشروع خود منجر به یک وحدت مصنوعی گردد. چگونه می‌توان در این عمل سیاسی یگانه‌سازی، همچنان تنوع را حفظ کرد؟ از نظر چارلز هندل، کل فلسفه کاسیرر پاسخی است به همین مسئله است که ریشه در «هزاران فرم متغیر»^{۱۵۰} روح فلسفه تاریخ هررد دارد.^{۱۵۱} سیمون تروانت معتقد است که فلسفه فرم-های سمبولیک نقد و پاسخی است به دو بحران فرهنگ که از لحاظ دیالکتیکی بهم مرتبط هستند: ۱. بحران فکری ناشی از فقدان وحدت و جهت‌گیری کلی فرهنگی و ۲. بحران سیاسی ناشی از فراتر رفتن حوزه سیاسی از مرزهای مشروع خود.^{۱۵۲} اسکیدلسکی معتقد بود ترس از «یک‌سویه‌گی»^{۱۵۳} بهتر می‌تواند جهت فلسفه کاسیرر را توضیح دهد.^{۱۵۴} همه‌ی اینها مستلزم فرض روح هنجاری فلسفه کاسیرر است. مایکل گریگوری این روح هنجاری را، آزادی در معنای اخلاقی آن می‌داند، که از همه‌ی آن ابهام‌های اجتناب‌ناپذیر در مابعدالطبیعه و سیاست، پیراسته است. آن انسانی به معنای اخلاقی عاملی آزاد است که انگیزه عملش وابسته باشد به آنچه طبق داوری و بنابر اعتقاد خودش تکلیف است. درواقع، مشخصه عمل آزاد فقدان انگیزه نیست، بلکه سرشت انگیزه‌هاست. بنابراین، کل فلسفه کاسیرر طرحی است برای توجیه و تضمین یک «فضای هنجاری»، فضایی برای «عمل آزادِ فاعل فرهنگی که مسئول» است.^{۱۵۵} در واقع این مسئله کل فلسفه حقوق و فلسفه سیلسی مدرن است. اما پرسش این است که این کار چگونه ممکن است؟

از نظر کاسیرر، قانون اساسی و دولت برآمده از آن اگر مبتنی بر و معطوف به تضمین حق‌های بشری نباشد، منجر به سعات بشر نخواهد شد. روسو به درستی متوجه شده بود که، «هر چیزی در اصل به

¹⁴⁹ Michael Walzer, "On the Role of Symbolism in Political Thought". *Political Science Quarterly* 82, no. 2 (1967): 194.

¹⁵⁰ Thousand Protean Forms

¹⁵¹ Cassirer, *The Philosophy of Symbolic Forms Vol. 1: Language*, 42.

¹⁵² Simon Truwant, "Political Myth and the Problem of Orientation: Reading Cassirer in Times of Cultural Crisis". In *Interpreting Cassirer: Critical Essays*, Ed. Simon Truwant (Cambridge: Cambridge University Press, 2021), 130.

¹⁵³ One-Sidedness

¹⁵⁴ Skidelsky, Op. Cit. 124-128.

¹⁵⁵ Gregory, "History, Freedom, and Normativity in Cassirer", Op. Cit. 168.

اوضاع سیاسی بستگی دارد و مردم هرگز چیزی بجز آنچه شکل حکومتشان از آنان می‌سازد، نمی‌توانند باشند. اهرم را باید در ایجا کار گذاشت. رویای سعادت بشر نقش بر آب خواهد شد، اگر که در کمک به پیروزی حق - های بشری توفیق نیابیم.»^{۱۵۶}

باید میان ایده دولت و ایده آزادی پیوند برقرار باشد، زیرا دولت در همسویی خود با مفهوم حق که شرط تضمین آزادی، «نهایت ایده‌آل» خود را تجربه می‌کند. دولت فراتر از تصور وبری، در یک سلطه قانونی در نمی‌ماند؛ با جذب اقتضات قانون طبیعی و به عنوان بازنمایی زندگی اجتماعی و ایجاد هنجارهایی برای انسان به عنوان یک موجود عاقل و مختار، به حالت سمبولیک تبدیل می‌شود.^{۱۵۷} در واقع، مفهوم سمبولیک حق، نه تنها دارنده جواز اجبار است، بلکه در نسبتی تکمیلی با آن، ایده حقوق بشر را نیز به نحوی بی‌واسطه دربر می‌گیرد. به موجب همین مفهوم از حق است که هر انسانی، فارغ از تعینات اجتماعی که دارد سزاوار آزادی است تا حدی که سازگار با آزادی دیگران باشد.^{۱۵۸}

آزادی اخلاقی یک امر واقع نیست بلکه یک اصل موضوعه است. آزادی اخلاقی به ما داده نمی‌شود، بلکه وظیفه‌ای است که بر عهده‌ی ما گذاشته می‌شود. آزادی اخلاقی موهبتی نیست که طبیعت بشر آن را فطرتاً دارا باشد، بلکه به جای آوردن یک تکلیف است.... آزادی میراث طبیعی بشر نیست، برای آن که آزاد باشیم باید آزادی را بیافرینیم.^{۱۵۹}

کارکرد ایده حق، توزیع و تضمین میان فردی آزادی برابر است. به بیان دیگر، کارکرد حق تعیین موارد تحدید آزادی یک فرد با آزادی فرد دیگر است و بنابراین تعیین اینکه چه اعمالی می‌تواند به طور

^{۱۵۶} کاسیرر، روسو، کانت، گوته: دو رساله، پیشین، ۷۲.

^{۱۵۷} Ernst Cassirer, *The question of Jean-Jacques Rousseau*, Ed & Trans. Peter Gay (New Haven and London: Yale University Press, 1989), 124-126; Bruce P. Frohnen, "Is Constitutionalism Liberal?". *Campbell Law Review* 33, no. 3 (2011): 529.

^{۱۵۸} انفرید هوفه، قانون اخلاقی در درون من: درآمدی بر فلسفه عملی ایمانوئل کانت، ترجمه: رضا مصیبی (تهران: نشر نی،

۱۳۹۲)، ۲۵۸.

^{۱۵۹} کاسیرر، اسطوره دولت، پیشین، ۴۱۲.

مناسب موضوع قواعد حقوقی اجباری قرار گیرد. حق توزیع برابر آزادی را به عنوان اصل اولیه تعیین می‌کند و به هر صاحب حق قدرت می‌دهد تا آن توزیع را به طرق مختلف تغییر دهد.^{۱۶۰}

به عقیده کاسیرر، ایده حق مدرن برای غلبه بر دو مخالف قدرتمند، یعنی اشتقاق قانون از اراده‌های متافیزیکی مطلقاً خردگریز، یعنی اراده‌هایی که از دسترس و نفوذ عقل بشری به دورند و هم بر ضد «دولت» لویاتانی شکل می‌گیرد. نتیجه بلافصل این دوگونه اشتقاق، یکی است؛ کارکرد حقوق عمومی نظریه پیوند سوژه‌های مرده به یکدیگر است. حال آنکه، اگر حقوق عمومی به دنبال توجیه حقانیت دولت باشد، باید تابعان آن را سوژه‌های با اراده آزاد، فاعلان اخلاقی در نظر بگیرد. بنابراین دولت نباید چیزی باشد که از بیرون بر اراده این سوژه‌ها تحمیل شود، بلکه باید توسط خود آنها ساخته و ایجاد شود.^{۱۶۱}

کاسیرر مانند کانت، فرم ایده‌آل دولت را بر مبنای حق‌های بشری برگرفته از مفهوم حقوق طبیعی استوار می‌کند. اما برخلاف نظر کانت، توجیه و هدف واقعی دولت نه از «ماهیت عقلانی» بلکه از «ماهیت سمبولیک» انسان ناشی می‌شود. لذا درست است که معنای هنجاری و غایت تاریخ، که در فعالیت و فرهنگ روزافزون و رو به رشد نهفته است، بیشترین درجه ممکن آن تنها می‌تواند «محصول یک قانون اساسی سازمان‌یافته بر اساس مفهوم حق‌های بشری، و بنابراین کار مردم» باشد، اما دقیقاً به همین خاطر باید همواره هشیار بود. زیرا همانطور که مانهایم استدلال کرده، حکومت مردم به عنوان فاعلان آزاد، یا دموکراسی، ضرورتاً ابزار خردگرایی نیست، بلکه به خوبی می‌تواند همچون اسباب بیان فشارهای عاطفی لحظه‌ای عمل کند. در واقع، حاکمیت مردم به یک اندازه دلالت بر حاکمیت خرد و حاکمیت عاطفه دارد و از این‌رو، در مجاورت دموکراسی خرد، دموکراسی فشار نیز قرار دارد.^{۱۶۲} وظیفه اندیشه حقوق عمومی است که همواره مراقب ایده‌آل‌های حیات اجتماعی انسان باشد. اندیشه حقوق عمومی در واقع به بعد فلسفی و انتقادی فرهنگ تعلق دارد که باید همواره وجدان جمعی را بیدار نگاه دارد، زیرا به بیان دولوز، در دولت‌های مشروطه، قانون

¹⁶⁰ Herbert Lionel Adolphus Hart, "Are There Any Natural Rights". *The Philosophical Review* 64, no. 2 (1955): 177; Hillel Steiner, "Duty-Free Zones". *Proceedings of the Aristotelian Society* 96, no. 1 (1996): 243.

^{۱۶۱} ولفگانگ شلوختر، «پیدایش عقلانیت غربی از دیدگاه ماکس وبر»، در *عقلانیت و آزادی مقالاتی از ماکس وبر و درباره ماکس*

وبر، ترجمه و تلخیص: یدالله موقن (تهران: نشر هرمس ۱۳۹۶)، ۷-۹. کاسیرر، *فلسفه روشنگری*، پیشین، ۳۶۵-۴۱۸.

^{۱۶۲} کارل مانهایم، *دموکراتیک‌شدن فرهنگ*، ترجمه: پرویز جلالی (تهران: نشر نی، ۱۴۰۲)، ۱۵-۱۷.

اساسی تثبیت شده و مدون مهم نیست، بلکه مهم هر چیزی است که از نظر حقوقی مشکل ساز است و دائماً تهدید می کند که آنچه را که ایجاد شده است دوباره زیر سؤال ببرد.^{۱۶۳}

نتیجه گیری

۱. درنگرش رایج، حقوق عمومی، ناظر به قواعد ساخت «دولت» است. دولت مظهر تعیین رابطه‌ای حقوقی میان فرمانروایان و فرمانبران است. از این رو، حقوق عمومی درصدد است تا قواعدی را به دست دهد که این رابطه تنظیم و تنسيق کند.
۲. بدیهی است که در این زمینه، با فرم‌های گوناگون دولت و از این رو، شیوه‌ها مختلف تفکر حقوق عمومی مواجه هستیم. اندیشه‌های هابز، ماکیاولی و کارل اشمیت به همان اندازه در حوزه حقوق عمومی قرار دارد که اندیشه‌های روسو، کانت و منتسکیو. به همان اندازه که یک نظریه حقوقی ممکن است به عقل تکیه داشته باشد، می‌تواند مبتنی بر اراده و تصمیم باشد.
۳. در نتیجه، نظریه حقوق عمومی حتی اگر منحصر و متعین در ایده حکومت قانون باشد که نیست، باز هم نمی‌توان به این نتیجه رسید که با وجود قانون ضرورتاً دولت استبدادی نخواهد بود، دقیقاً تاریخ اندیشه حقوقی نشان داده است که استبدادی‌ترین حکومت‌ها، از طریق سازوکارهای قانونی اعمال قدرت کرده‌اند.
۴. همچنین وجود حقوق عمومی به عنوان ابزاری برای رهایی افراد از استبداد و بی‌عدالتی در جوامع به معنای این نیست که آن جوامع در یک مسیر مقدر، یک‌طرفه و البته بطئی به سوی تحقق حکومت قانون در متعالی‌ترین مفهوم خود یعنی قانون مبتنی بر حق بشری، قرار ندارد. حتی اگر به آن درجه از تکامل حقوقی نیز رسیده باشند، این به معنای تعادلی پایدار نیست.
۵. با فرض تحقق حکومت مبتنی بر «قانون»، باید دانست که این ایده همان قدر که به فاعلیت خرمندانه انسان و شکوفایی عقلانی انسان کمک می‌کند، به همان اندازه منجر به آزادی نیروهای متضاد نیز می‌شود و این گریزناپذیر است.

¹⁶³ Gilles Deleuze, *Negotiations 1972-1990*, Trans. Martin Joughin (New York: Columbia University Press, 1995), 153.

۶. بنابراین، حقوق عمومی ناظر به یک سرنوشت مقدر نیست، اما در افق کنونی فرهنگ بشری به دنبال بهترین شیوه تنظیم روابط میان فرد و حکومت است و این ابزار ممکن است معطوف به هر جهتی باشد. لذا برای آنکه بتوانیم جهت درست آن را مشخص کنیم، نه تنها باید زمینه‌های خاص استقرار حکومت قانون و قابلیت‌ها و الزامات خود آن را بخوبی درک کنیم بلکه باید نگرش خوش‌بینانه و تک‌خطی از آن را نیز رد کنیم.

۷. اندیشه حقوق عمومی اگر نگرش ذات‌گرایانه به انسان را نتواند با یک نگرش کارکردی تعویض کند، هیچ راهی برای وظیفه اصیل خود، یعنی تضمین آزادی انسان در برابر سلطه نیروهای رقیب آن نخواهد یافت.

۵. منابع

کتاب

۱. استوار سنگری، کوروش. دولت حقوقی. تهران: نشر میزان، ۱۳۹۸.
۲. بوردیو، پی. بر. درباره دولت: کلاس‌های کالج فرانسه ۱۹۹۲-۱۹۸۹، ترجمه: سروش نراقی. تهران: نشر مولى، ۱۴۰۰.
۳. دوگی، لئون. دروس حقوق عمومی، ترجمه: محمد رضا ویژه. تهران: نشر میزان، ۱۳۹۳.
۴. فیتس پاتریک، پیتر. اسطوره‌شناسی حقوق، ترجمه: محمدعلی نوری. تهران: نشر گنج دانش، ۱۳۸۲.
۵. کاسپر، ارنست. روسو، کانت، گوته: دو رساله، ترجمه: حسن شمس‌آوری و کاظم فیروزمند. تهران: نشر مرکز، ۱۳۷۸.
۶. ----- رساله‌ای در باب انسان، ترجمه: بزرگ نادرزاده. تهران: نشر پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، ۱۳۸۰.
۷. ----- فرد و کیهان در فلسفه‌ی رنسانس، ترجمه: یدالله موقن. تهران: نشر ماهی، ۱۳۸۸.
۸. ----- فلسفه صورت‌های سمبولیک: جلد دوم اندیشه اسطوره‌ای. ترجمه: یدالله موقن. تهران: نشر هرمس، ۱۳۹۹.
۹. ----- اسطوره دولت، ترجمه: یدالله موقن. تهران: نشر هرمس، ۱۳۹۹.
۱۰. ----- فلسفه روشنگری، ترجمه: یدالله موقن. تهران: نشر نیلوفر، ۱۳۹۹.
۱۱. کانت، ایمانوئل. سنجش خردناب، ترجمه: میرشمس‌الدین ادیب‌سلطانی. چاپ سوم. تهران: نشر امیر کبیر، ۱۳۸۷.
۱۲. روسو، ژان ژاک. قرارداد اجتماعی: متن و در زمینه متن، هیئت تحریریه: ژرار شومین، آندره سنیک، کلود مورالی و ژوزه مدینا، ترجمه: مرتضی کاتریان. چاپ پنجم. تهران: نشر آگه، ۱۳۸۹.
۱۳. لاگالین، مارتین. مفهوم سیاسی قانون. ترجمه: محمد راسخ. تهران: نشر نی، ۱۴۰۳.
۱۴. مانهایم، کارل. دموکراتیک‌شدن فرهنگ، ترجمه: پرویز جلالی. تهران: نشر نی، ۱۴۰۲.
۱۵. مونتسکیو، شارل. روح القوانين. ترجمه: علی اکبر مهتدی. چاپ ششم. تهران: نشر امیرکبیر، ۱۳۴۹.
۱۶. ویژه، محمدرضا. مبانی نظری و ساختار دولت حقوقی. تهران: نشر جنگل، ۱۳۹۰.
۱۷. هارت، هربرت. مفهوم قانون. ترجمه: محمد راسخ. تهران: نشر نی، ۱۳۹۰.
۱۸. هوفه، اتفريد. قانون اخلاقی در درون من: درآمدی بر فلسفه عملی ایمانوئل کانت، ترجمه: رضا مصیبي. تهران: نشر نی، ۱۳۹۲.
۱۹. طباطبائی، جواد. دیباچه‌ای بر نظریه انحطاط ایران. تهران: نشر نگاه معاصر، ۱۳۸۰.

مقاله

۲۰. راسخ، محمد. «نمی‌توان از زوال اندیشه حقوقی در ایران سخن گفت»، *ماهنامه علوم انسانی مهرنامه* ۵، ۳۷ (۱۳۹۳): ۱۷۷-۱۷۸.
۲۱. راسخ، محمد. مقدمه *مبانی حقوق عمومی*، تألیف مارتین لاگلین، ۱۱-۲۷. تهران: نشر نی، ۱۳۸۸.
۲۲. شلوختر، ولفگانگ. «پیدایش عقلانیت غربی از دیدگاه ماکس وبر»، در *عقلانیت و آزادی مقالاتی از ماکس وبر و درباره ماکس وبر*، ترجمه و تلخیص: یدالله موقن، ۱-۱۹. تهران: نشر هرمس، ۱۳۹۶.
۲۳. خادمی، مازیار، فلاح‌زاده محمدعلی و اسکندری، علیرضا «نسبت مفهومی امر اخلاقی و امر حقوقی»، *فصلنامه اخلاق پژوهی* ۳، ۹ (۱۳۹۹): ۴۷-۶۷.
۲۴. خادمی، مازیار، فرهنگ فقیه لاریجانی و علیرضا اسکندری. «فرهنگ فقیه لاریجانی و علیرضا اسکندری. نظریه انتخاب عقلانی جان الستر و تدوین قانون اساسی با نگاهی به قانون اساسی ایران». *مجله حقوق تطبیقی دانشگاه تهران*.
Doi: 10.22059/jcl.2024.364693.634544
۲۵. فلسفی، هدایت‌الله. «تفکر حقوقی در ایران فلج است»، *ماهنامه علوم انسانی مهرنامه* ۵، ۳۷ (۱۳۹۳): ۱۶۶-۱۷۲.
۲۶. فیرحی، داود «ایران شهری و مسأله ایران»، *فصلنامه دولت پژوهی* ۵، ۲۱ (۱۳۹۹): ۱-۲۸.

Book

1. Arend, Hanna. *On Revolution*. London: Penguin Books, 1965.
2. Belov, Martin. *Constitutional Semiotics: The Conceptual Foundations of a Constitutional Theory and Meta-Theory*. New York: Hart Publishing, 2022.
3. Böckenförde, Ernst-Wolfgang. *Religion, Constitutional and Political Theory*. Edited by Mirjam Künkler and Tine Stein. Oxford: Oxford University Press, 2017.
4. ----- *Religion, Law, and Democracy: Selected Writings*. Edited by Mirjam Künkler and Tine Stein. Oxford: Oxford University Press, 2020.
5. Bodin, Jean. *The Six Bookes of The Commonwealth [Les Six Livres de la République]*. Edited by Kenneth Douglas McRae, Translated by Richard Knolles. Cambridge: Harvard University Press, 1962.
6. ----- *Method for the Easy Comprehension of History [Methodus ad facilem historiarum cognitionem]*. Translated by Beatrice Reynolds. New York: W. W. Norton & Company, 1969.
7. Cassirer, Ernst. *Substance and Function & Einstein's Theory of Relativity*. Translated by William Curtis Swabey & Marie Collins Swabey. Chicago & London: The Open Court Press, 1923.
8. ----- *The Philosophy of Symbolic Forms Vol. 1: Language*. New Haven: Yale University Press, 1955.
9. ----- *The question of Jean-Jacques Rousseau*. Translated & Edited by Peter Gay. New Haven and London: Yale University Press, 1989.

10. ----- *The Warburg Years (1919-1933): Essays on Language, Art, Myth, and Technology*. Trans. S. G. Lofts. New Haven: Yale University Press, 2013.
11. Colón-Ríos, Joel. *Constituent Power and the Law*. Edited by Martin Loughlin, John P. McCormick, and Neil Walker. Oxford: Oxford University Press, 2020.
12. Constant, Benjamin. *Political Writing*. Translated & Edited by Biancamaria Fontana. Cambridge: Cambridge University Press, 1988.
13. ----- *Principles of Politics: Applicable to all Governments*. Translated by Dennis O'Keeffe, Edited by Etienne Hofmann. Indianapolis: Liberty Fund, 2003.
14. Coskun, Deniz *Law as Symbolic Form: Ernst Cassirer and the anthropocentric view of law*. Dordrecht: Springer, 2007.
15. Deleuze, Gilles. *Negotiations, 1972-1990*. Translated by Martin Joughin, New York: Columbia University Press, 1995.
16. Duguit, Leon. *Law in the Modern State*. Translated by Frida and Harold Laski. New York: B. W. Huebsch, 1919.
17. Emerson, Blake. *The Public's Law Origins and Architecture of Progressive Democracy*. Oxford: Oxford University Press, 2019.
18. Foran, Michael P. *Equality Before the Law: Equal Dignity, Wrongful Discrimination, and the Rule of Law*. Oxford [UK]: Hart Publishing, 2023.
19. Franklin, Julian. *Jean Bodin and the Sixteenth-Century Revolution in the Methodology of Law and History*. New York & London: Columbia University Press, 1965.
20. Geertz, Clifford. *Local Knowledge*. New York: Basic Books, 2000.
21. Habermas, Jürgen. *The Liberating Power of Symbols: Philosophical Essays*. Translated by P. Dewes. Cambridge, Massachusetts: The MIT Press, 2001.
22. Hegel, Georg Wilhelm Friedrich. *The Philosophy of Mind*. Translated by William Wallace. Oxford: Clarendon Press, 1971.
23. Kahn, Paul W. *Legitimacy and History: Self-government in American Constitutional Theory*. New Jersey-London: Yale University Press, 1992.
24. Kelsen, Hans. *Pure Theory of Law*. Translated by Max Knight. Clark, New Jersey: Lawbook Exchange, 2008.
25. Krois, John Michael. *Cassirer: Symbolic Forms and History*. New Haven: Yale University Press, 1987.
26. Lee, Daniel. *Popular Sovereignty in Early Modern Constitutional Thought*, Edited by Martin Loughlin, John P. McCormick, and Neil Walker. Oxford: Oxford University Press, 2016.
27. Lipton, David. *Ernst Cassirer: The Dilemma of a Liberal Intellectual in Germany 1914-1933*. Toronto: University of Toronto Press, 1978.
28. Loughlin, Martin. *The Idea of Public Law*. New York: Oxford University Press, 2003.
29. ----- *Foundations of Public Law*. Oxford: Oxford University Press, 2010.
30. McIlwain, Charles Howard *Constitutionalism: Ancient and Modern*. Indianapolis: Liberty Fund, 1975.

31. Michelman, Frank I. *Constitutional Essentials: On the Constitutional Theory of Political Liberalism*. New Jersey-Oxford: Princeton University Press, 2022.
32. Moynahan, Gregory. B. *Ernst Cassirer and the Critical Science of Germany, 1899-1919*. London: Anthem Press, 2013.
33. Oklopcic, Zoran. *Beyond the People Social Imaginary and Constituent Imagination*. Edited by Martin Loughlin, John P. McCormick, and Neil Walker. Oxford: Oxford University Press, 2018.
34. Paine, Thomas. *Rights of Man*. New York: Dover Publications, 1999.
35. Pauer-Studer, Herlinde *Justifying Injustice: Legal Theory in Nazi Germany*. Cambridge: Cambridge University Press 2020.
36. Přibáň, Jiří. *Legal Symbolism: On Law, Time and European Identity*. Hampshire: Ashgate Press, 2007.
37. Schupmann, Benjamin A. *Carl Schmitt's State and Constitutional Theory*. Edited by Martin Loughlin, John P. McCormick, and Neil Walker. Cambridge: Cambridge University Press, 2017.
38. Skidelsky, Edward. *Ernst Cassirer: The Last Philosopher of Culture*. New Jersey: Princeton University Press, 2011.
39. Whitehead, Alfred North. *Science and the modern world: Lowell lectures, 1925*. New York: Pelican Mentor Book, 1948.
40. ----- *Process and reality: An Essay in Cosmology*. New York: The Free Press, 1978.
41. Williams, Bernard. *In the Beginning Was the Deed: Realism and Moralism in Political Argument*. New Jersey-Oxford: Princeton University Press, 2009.

Article

42. Alicea, José Joel. "Liberalism and Disagreement in American Constitutional Theory". *Virginia Law Review* 107, no. 8 (2021): 1711–1776. <https://www.jstor.org/stable/27135605>
43. Alexander, Patricia A. "Relational thinking and relational reasoning: harnessing the power of patterning". *Npj Science Learn* 1, no. 16004 (2016): 2-7. Doi:10.1038/npjscilearn.2016.4
44. Barber, Nicholas "Law and the Point of the State". In *The Foundations and Future of Public Law*. Edited by Elizabeth Fisher, Jeff King and Alison L Young, 67-80. New Jersey-Oxford: Princeton University Press, 2020. Doi:10.1093/oso/9780198845249.003.0004.
45. Berger, Mario Garcia. "The Legal Norm as a Function: The Influence of Ernst Cassirer and the Marburg Neo-Kantians on Hans Kelsen". *Problema Anuario De Filosofía Y Teoría Del Derecho* 1, no. 12 (2018), 239-262. Doi:10.22201/ijj.24487937e.2018.12.12449.
46. Bourdieu, Pierre "Symbolic Power". *Critique of Anthropology* 4, no. 13-14 (1979): 77-85. Doi:10.1177/0308275X7900401307.

47. Brunkhorst, Hauke. "Concrete Order Formation or Rational Will Formation? Constituent Power as the Ratio of Voluntas". In *Questioning the Foundations of Public Law*. Edited by Michael A. Wilkinson & Michael W. Dowdle, 85-98. Oxford: Hart Publishing, 2018.
48. Cane, Peter. "Public Law in The Concept of Law". *Oxford Journal of Legal Studies* 33, no. 4 (2013): 649–674. Doi:10.1093/ojls/gqt013.
49. Cassirer, Ernst. "The Idea of a Republican Constitution". Translated by Seth Berk. *The Philosophical Forum* 49, no. 1 (2018): 3–17. Doi:10.1111/phil.12175.
50. Coşkun, Deniz "Cassirer in Davos. An Intermezzo on Magic Mountain, 1929". *Law and Critique* 17, no. 1 (2006): 1-26. Doi:10.1007/s10978-005-5622-1.
51. ----- "The Linguistic Turn of Social Contract Theory: Ernst Cassirer and the Conditions for the Possibility of a Promise". *International Journal for the Semiotics of Law* 20, (2007): 129-158. Doi:10.1007/s11196-006-9039-4
52. ----- "The Politics of Myth Ernst Cassirer's Pathology of the Totalitarian State". *Perspectives on Political Science* 36, no. 3 (2007): 153–167. Doi:10.3200/PPSC.36.3.153-167.
53. Dyzenhaus, David "The Constitution of Legal Authority". In: *The Methodology of Constitutional Theory*. Edited by Dimitrios Kyritsis and Stuart Lakin, 149-223. Oxford: Hart Publishing, 2022. Doi:10.1017/9781009049054.005.
54. Elste, Jon "Ulysses and the Sirens: A theory of imperfect rationality", *International Social Science Council* 16, no. 5 (1977): 469-526. Doi:10.1177/053901847701600501.
55. Favuzzi, Pellegrino. "Hans Kelsen's and Ernst Cassirer's Conception of Natural Law". In *Hans Kelsen and the Natural Law Tradition*. Edited by Peter Langford, Ian Bryan & John McGarry, 327-371. Boston: Brill Press, 2019. Doi:10.1163/9789004390393_011.
56. Ferrari, Massimo. "On the eve of the "Philosophy of Symbolic Forms": Cassirer and Hegel". *European Journal of Philosophy* 31, no. 4 (2023): 1125-1134. Doi:10.1111/ejop.12915.
57. Frohnen, Bruce P. "Is Constitutionalism Liberal?". *Campbell Law Review* 33, no. 3 (2011): 529-558.
58. Franklin, Julia.n "Bodin, Jean (1529/30–96)", In: *The Routledge Encyclopedia of Philosophy*, Taylor and Francis, 1998. Retrieved 13 Jan. 2024, from <<https://www.rep.routledge.com/articles/biographical/bodin-jean-1529-30-96/v-1>>. Doi:10.4324/9780415249126-S070-1
59. Gregory, Mike. "History, Freedom, and Normativity in Cassirer". In: *The Method of Culture*. Edited by Luigi Filieri & Anne Pollok, 167-192. Pisa: Editioni ETS, 2021.
60. Goldmann, Matthias & Agustín José Menéndez. "Weimar Moments: Transformations of the Democratic, Social, and Open State of Law". Max Planck Institute for Comparative Public Law & International Law Research Paper No. 2022-12(June 20, 2022), 12. Available at SSRN: <https://ssrn.com/abstract=4141137> or <http://dx.doi.org/10.2139/ssrn.4141137>.
61. Hart, Herbert Lionel Adolphus "Are There Any Natural Rights". *The Philosophical Review* 64, no. 2 (1955), 175-191. Doi:10.2307/2182586.

62. Kahn, Paul W. "Freedom, Autonomy, and the Cultural Study of Law". *Yale Journal of Law & the Humanities* 13, no. 14 (2001), 141-171. Doi:10.1515/9780822384755-005.
63. Duguit, Léon. "The Law and the State". *Harvard Law Review* 31, No. 1 (1917): 1-185. doi.org/10.2307/1327671.
64. Loughlin, Martin. "What is Constitutionalisation?". In *The Twilight of Constitutionalism*. Edited by Petra Dobner & Martin Loughlin, 47-70. Oxford: Oxford University Press, 2010. Doi:10.1093/acprof:oso/9780199585007.003.0003.
65. ----- "Droit politique", *Jus Politicum* 17, no. 1(2017): 295-335. <http://eprints.lse.ac.uk/id/eprint/69402>.
66. ----- "The Historical Method in Public Law". In *The Oxford Handbook of Legal History*. Edited by Dubber, Markus D. and Tomlins, Christopher, 983-1000. Oxford: Oxford University Press, 2018. Doi:10.1093/oxfordhb/9780198794356.013.54.
67. Loewenstein, Karl. "Militant Democracy and Fundamental Rights, I". *The American Political Science Review* 31, no. 3 (1937): 417-424. Doi:10.2307/1948164.
68. ----- "Militant Democracy and Fundamental Rights, II". *The American Political Science Review* 31, no. 4 (1937): 638-58. Doi:10.2307/1948103.
69. ----- "Constitutions and Constitutional Law in The West and in The East". *The Indian Journal of Political Science* 30, no. 3 (1969): 203-248. <https://www.jstor.org/stable/41854334>.
70. Maldonado, Daniel Bonilla. "The Cultural Analysis of Law: Questions and Answers with Paul Kahn". *German Law Journal* 1, no. 2 (2020): 284-298. Doi:10.1017/glj.2020.4.
71. Oniszcuk, Jerzy "The Concept of the State of Law". *Studia z Polityki Publicznej* 2, no. 2, (2015): 57-77. Doi:10.33119/KSzPP.2015.2.3.
72. Orth, Ernst Wolfgang "Ernst Cassirer as Cultural Scientist", *Synthese* 179, no. 1 (2011): 115-134. Doi:10.1007/s11229-009-9627-4.
73. Palma, Maurício "Trans-anticonstitutionalism". In *Law as Passion: Systems Theory and Constitutional Theory in Peripheral Modernity*. Edited by Miguel Nogueira de Brito, Carina Calabria and Fábio Portela L. Almeida, 137-161. Cham: Springer, 2021. Doi: 10.1007/978-3-030-63501-5_7.
74. Příbáň, Jiří. "On Legal Symbolism in Symbolic Legislation: A Systems Theoretical Perspective". In *Symbolic Legislation Theory and Developments in Biolaw*. Edited by Bart van Klink, Britta van Beers & Lonneke Poort, Vol 4. 105-121. Cham: Springer, 2016. Doi:10.1007/978-3-319-33365-6_7.
75. Rawls, John "Justice as Fairness: Political not Metaphysical". *Philosophy and Public Affairs* 14, no. 3 (1985): 223-25. <https://www.jstor.org/stable/2265349>.
76. Rodes, Robertm Emmett. A Prospectus for a Symbolist Jurisprudence, *Natural Law Forum*. 2. no. 1 (1957), 88-118. https://scholarship.law.nd.edu/nd_naturallaw_forum/20.
77. Rudolph, Enno "Symbol and History: Ernst Cassirer's Critique of the Philosophy of History". In *The Symbolic Construction of Reality: The Legacy of Ernst Cassirer*. Edited by Jeffrey Andrew Barash, 3-16. Chicago: University of Chicago Press, 2008. Doi:10.7208/chicago/9780226036892.003.0001.

78. Steiner, Hillel “Duty-Free Zones”. *Proceedings of the Aristotelian Society* 96, no. 1 (1996): 231-244. Doi:10.1093/aristotelia.
79. Tushnet, Mark “Authoritarian Constitutionalism”. *Cornell Law Rev* 100, no. 2 (2015): 391–461. <https://scholarship.law.cornell.edu/clr/vol100/iss2/3>.
80. ----- “The Possibility of Illiberal Constitutionalism.” *Fla Law Rev* 69, no. 6 (2017): 1367-1384. <https://scholarship.law.ufl.edu/flr/vol69/iss6/1>.
81. Trejo-Mathys, Jonathan. “Neo-Kantianism in the philosophy of law: its value and actuality”, In *New Approaches to Neo-Kantianism*, Edited by de Nicolas de Warren, Andrea Staiti, 147-170. Cambridge: Cambridge University Press, 2015. Doi:10.1017/CBO9781139506717.008
82. Tribe, Laurence H. and Thomas K. Landry “Reflections on Constitution-Making”. *American University International Law Review* 8, no. 2/3 (1993): 627-646.
83. Truwant, Simon. “The Concept of ‘Function’ in Cassirer’s Historical, Systematic, and Ethical Writings”. In *The Philosophy of Ernst Cassirer: A Novel Assessment*, Edited by Sebastian Luft & Tyler Friedman, 289-312. Berlin: de Gruyter, 2015. Doi:10.1515/9783110421811-012.
84. ----- “Political Myth and the Problem of Orientation: Reading Cassirer in Times of Cultural Crisis”. In *Interpreting Cassirer: Critical Essays*. Edited by Simon Truwant, 130-148. Cambridge: Cambridge University Press, 2021. Doi:10.1017/9781108677806.009
85. Voigt, Stefan and Jerg Gutmann. “Militant Constitutionalism: A Promising Concept to Make Constitutional Backsliding Less Likely?”. *Public Choice* 195, (2023): 377–404. Doi:10.1007/s11127-021-00874-1.
86. Waldron, Jeremy “Constitutionalism: A Skeptical View”. In *Contemporary Debates in Political Philosophy*, Edited by John Christiano and John Christman, 265-282. Oxford: Wiley-Blackwell Publishing, 2009. Doi:10.1002/9781444310399.ch15.
87. Walker, Neil “On the Necessarily Public Character of Law”. In *The Public in law: Representations of the Political in legal Discourse*, Edited by Claudio Michelon, Gregor Clunie, Christopher McCorkindale and Haris Psarras, 1-9. Burlington: ashgate, 2012.
88. ----- “The Diverse Objects of Public Law”. In *The Foundations and Future of Public Law*. Edited by: Elizabeth Fisher, Jeff King, Alison L Young, 19-44. New Jersey-Oxford: Princeton University Press, 2020. doi.org/10.1093/oso/9780198845249.003.0002.
89. Walzer, Michael “On the Role of Symbolism in Political Thought”, *Political Science Quarterly* 82, no. 2 (1967): 191-204. doi.org/10.2307/2147214.
90. Wickham, Gary “Law as Symbolic: Form Ernst Cassirer and the Anthropocentric View of Law”, *International Journal for the Semiotics of Law-Revue Internationale de Sémiotique Juridique* 22, no. 4 (2009): 477–481. Doi: 10.1007/s11196-009-9126-4.
91. Wilkinson, Michael A. and Michael W. Dowdle. “Questioning the Foundations of Public Law and Questioning Foundations of Public law”. In *Questioning the Foundations of Public Law*. Edited by Michael A. Wilkinson and Michael W. Dowdle, 3-15. Oxford: Hart Publishing, 2018.

Deutsch

Buch

92. Cassirer, Ernst. *Axel Hägerström. Eine Studie zur schwedischen Philosophie der Gegenwart: Thorilds Stellung in der Geistesgeschichte des achtzehnten Jahrhunderts*. Hamburg: Felix Meiner, 1995.
93. ----- *Freiheit und Form: Studien zur deutschen Geistesgeschichte*. Hamburg: Felix Meiner Verlag, 2001.
94. ----- *Mythos, Sprache und Kunst*. Hamburg: Felix Meiner Verlag, 2011.

Artikel

95. Saurer, Johannes "Das Recht als symbolische Form und Gegenstand der praktischen Philosophie: Zur Rechts und Staatsphilosophie Ernst Cassirers". *ARSP: Archiv Für Rechts Und Sozialphilosophie* 95, no. 4 (2009): 490-509. Doi:10.25162/arsp-2009-0038.